هر حاصلی که از دل دریا و کان رسد

و آنچه درین ایام عشرت انتظام از پیشکش نواب مهد علیا
و پادشاهزادهای کامگار و امرای والامقدار شرف پذیرائی یافت ده لک
روپیه بود - چون رکن السلطنت یمین الدوله شان سپاه داده پنجهزار
سوار خوش اسپ و یراق از نظر خورشید اثر گذرانیده بود - و بحسب
کمیت و کیفیت پسندیدهٔ طبع دشوار پسند خاقانی افتاد - در روز جوب
انروز بر منصب آن مسند ارای بزرگی هزاری ذات و هزار سوار دو
اسپه سه اسپه افزودند - که از اصل و اضافه نه هزاری ذات و نه هزار
سوار دو اسپه سه اسپه باشد - و جاگیر جید که حاصل هرسال آن پنجاه
لک روپیه است مرحمت فرمودند - در سلطنت این دودمان عرش
مکان هیچ نوئنی باین پایهٔ گران مایه نرسیده تا بدولت ملوک
دیگر چه رسد - مهابت خان خانان سپه سالار را بانعام رن راو
نام فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل سربلند گردانیدند -
درین روز مسرت افزا که تاریخ روز نامهٔ دلکشائی و کامرانی است
آنچه از جلایل عواطف پادشاهانه و فضایل مراحم ملکانه بروی
کار آمد - بخشیدن جرایم عبد الله خان است - و رهائی یافتن او از
زندان - بذریعهٔ درخواست قدوهٔ ارباب صفوت و صفا اسوهٔ اصحاب
معرفت و تقی عبدالرحیم خواجه - آن سلالهٔ سلسلهٔ نبویه نقاوهٔ طبقهٔ
علیهٔ نقش بندیه از قبل امام قلي خان والئ توران نزد پادشاه
غفران پناه حضرت جنت مکاني انار الله برهانه برسم رسالت آمده
در دار السلطنت لاهور احراز سعادت ملازمت نموده بود - آن حضرت
چه از رهگذر نسبت قدم اخلاص و دعاگوئي این سلسلهٔ سامیه

باین خاندان بلند مکان وجه بجهت کرامت نسب و شرافت حسب
باقسام اعزاز و اکرام سرفراز گردانیدند - چنانچه هرگاه سعادت
حضور می اندوخت بپهلوی تخت معلی حکم نشستن میفرمودند
و باین عنایت والا از جمیع اکابر و اشراف ایران و توران و هندوستان
امتیاز عظیم یافت - و چون بعد از جلوس میمنت مانوس حضرت
صاحب قران ثانی بدار الخلافة اکبر آباد آمده سعادت ملازمت
اندوخت شهنشاه قدر شناس که در عهد عاطفت مهدش خداوندان
احساب و انساب را روز بازار دیگر است بخواجه را بعنایت خلعت
خاصه با چارقب طلا دوزی و انعام پنجاه هزار روپیه نوازش نموده
بپهلوی تخت مقدس عقب پادشاهزاده های والا گوهر حکم نشستن
فرمودند - با آنکه سلاطین والا تمکین که مدت های مدید صاحب
سکه و خطبه بوده اند - و از حوادث روزگار غدار و نوازل چرخ ستمگار
باین درگاه ملوک پناه زینهاری شده می ایستادند - و چون عبد الله
خان را بسلسلهٔ سنیهٔ نقشبندیه نسبت قرابت بود خواجه التماس
عفو تقصیرات او نمود - و بادشاه جرم بخش عذر نیوش خواجه را
به پذیرائی درخواست مفتخر و مباهی گردانیده عبد الله خان را از
زندان رستگاری بخشیدند - ان تذکرة السلف - گرامی خلف -
مقبول درگاه باری - خواجهٔ کلان خواجه جویباری است - که بسی
و نه واسطه بسید ملی عریض بن امام جعفر صادق میرسد - از اجلهٔ
سادات و اعزهٔ اکابر توران است - اخلاص و اعتقاد خوانین اوزبکیه
باین دودمان عالی در مرتبهٔ کمال است - و وجود این خاندان
متعالی دران دیار بس گرامی - عبد الله خان اوزبک والی توران

حلقهٔ ارادت خواجهٔ کلان در گوش عقیدت داشته حصول پایهٔ سلطنت را از میامن توجه صوري و معنوي آن برگزیدهٔ الهي میداند است - درین روز فرخنده رای سنگه ولد راجه بهیم که پسر رانا امر سنگه است و بیمن عبودیت خالص و عقیدت صادق از پیش گاه نوازش حضرت شاهنشاهي بخطاب مهاراجه که اعظم خطاب های الوس راجپوتیه است سربلند گشته بود بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه تارک بخت بر افراخت - خاقان قدردان وفا شعاري و جان سپاري و خدمات پسندیده و ترددات گزیدهٔ پدرش رعایت نموده اورا باوجود خرد سالي بخلعت فاخر و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع و منصب دو هزاري ذات و هزار سوار و خطاب راجگي و اسپ و فیل و انعام بیست هزار روپیه نقد سربلند گردانیدند - صالح برادر زادهٔ جعفر بیگ آصف خان بفوجداري بهرایچ نوازش یافت - مرحمت خان بخشي احدیان با فوجي ازین گروه بمالش فساد اندیشان آنروی آب مرخص شد - بقاضي محمد سعید شریحي گرهردي (ن) صاحب عادل خان حاکم بیجاپور خلعت و فیل و نه هزار روپیه مرحمت شد - یاقوت خان حبشي را که از غلامي خداوند خان به یاقوت خداوندخان اشتهار یافته وازرشد وشجاعت مدارعلیه ومشار الیه دولت نظام الملک که باسم بی مسماي حکومت خرسندی دارد بود - و اکنون در سلک بندگان منسلک است و بمنصب پنج هزاري ذات و سوار مباهي - بعنایت ارسال علم و نقاره سرافراز ساختند ●

بیست و چهارم رجب نرهرداس ولد راجه نرسنگدیو بندیله بمنصب
پانزده‌صدی دو صد سوار سربلند گشت - شب بیست و هفتم که
لیلة المعراج بود مبلغ ده هزار روپیه باصحاب استحقاق عنایت
فرمودند - چهارم شعبان حاجی خواجه بمنصب هشت صدی سه
صد سوار سرافراز گردید - شب پانزدهم که لیلة البراة بود • شعر •
بحکم شه چراغان انچنان شد • که گیتی رشک هشتم آسمان شد
اگر از کیفیت و کمیت آن نگاشته آید ظلمت کده دوات مانند
قرص آفتاب چشمهٔ نور شود - و زمان سیاه خامه چون شعلهٔ طور
درین شب متبرک مبلغ ده هزار روپیه بارباب نیاز رسید - و
عبادات مخصوص آن بروی کار آمد - هژدهم قاسم خان و راجه
جیسنگه با دیگر بنده های کار طلب بعنایات شاهنشاهی [illegible]
گشته به برکندن بیخ فتنه و ریشهٔ فساد متمردان سرزمین [illegible] و
نواحی آن دستوری یافتند - ججهار سنگه ولد راجه نرسنگدیو
بندیله از وطن آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر [illegible]
نذر و یک فیل برسم پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و جمدهر
مرصع با پهول کتاره و علم و نقاره لوای عزت بر افراخت •

رحلت پادشاهزادهٔ عالمیان
ثریابانو بیگم به نزهت گاه اخرت

ازانجا که روزگار بی سداد - و عالم کون و فساد - مقتضی انار
متخالفه - و متقاضی اطوار متغایره است - درین هنگام نشیب
[illegible]اج ثمرهٔ چمن اقبال - نهال گلشن جلال - ثریا بانو بیگم

بعافیت آید - از منبع تقدس شرف ذات و لایت و ...
متعلقان عزیز ... و ... شد - ... از ...
سرای دنیا به نزهت آباد آخرت رخت ... - ...
بمقتضای شفقت و ... پدري و فرزندي که ناگزیر ...
گرد ملال بر صفوت کدهٔ خاطر حق ناظر ... صبر ... شست
و زنگ کدورت بر آیینهٔ ضمیر منیر انور خاقان جهان ... چون
آیینهٔ دانای اسرار کوني و ... رموز نفسي و آفاقي - ...
... از خیر خواص یا عام چه ... در خدمت ...
عیاني و بیاني ... و ... است - ... در ...
بهار رضا و تسلیم که پیشهٔ رسیدگان درگاه یزداني است - ...
در این مصیبت ... رضا ... و خوشنودي ...
دیدگان ... - و ... از
خصوصا حضرت مهد علیا که از فرو رفتن ... نمود - و ...
زهرة نمود - تیار نه مرآة خاطر دریا مآثرش را سخت تیره داشت
رهنمای شکیبائي و صبوري گشت - رشید خان انصاري از دکن
آمده سعادت آستان بوس دریافت - و بعنایت علم لوای مفاخرت
برافراخت - اسد خان معموري از برهانپور آمده چارده فیل پیشکش
گذرانید - هریک از بهار سنگه ولد راجه نرسنگه دیو بندیله
و اهتمام خان بانعام فیل عز امتیاز اندوخت - چون عفاوهٔ خاندان
نبوت و ولایت عبد الرحیم خواجه بدنیای مرضي که داشت از
تنگنای دنیا بوسعت آباد آخرت شتافت - از مهمان نوازي
و غریب پروري - که شیمهٔ کریمهٔ این کیوان مرتبت است -

به علامي افضل خان حکم شد که صديق خواجه وله خواجه مرحوم
را تعزيت نموده بشرف ملازمت برساند - پس از آنکه خلف
الصدق خواجه بحضور رسيد او را مشمول مراحم پادشاهانه ساخته
بخلعت سر عزت بر افراختند - مخلص الله وله احمد بيگ خان
کابلی بخطاب افتخار خان مفتخر شد *

ولادت باد شاهزادهٔ عالميان سلطان دولت افزا

بعد از انقضای پنج گهري وهفت پل از شب چهار شنبه چهارم
شهر رمضان سنه هزار و سي هفت هلالي مطابق بيستم اردي
بهشت از خدر معلی مهد معظم حضرت مهد عليا فرخنده کوکبي
بر سپهر خلافت طالع گشت - شهنشاه دوران دست نوال و افضال
کشوده بر روی جهانيان در آز و نياز بر بستند - و جشن سور و
بساط سرور مرتب و مبسوط ساخته امراي والا مقدار را بخلعت
هاي فاخره سرافراز گردانيدند - و اصحاب عمايم و استحقاق و ارباب
طرب و نشاط را بمبالغ گران منه بينياز - ملتزمان بساط تقرب
باندازهٔ حال نذر و پيشکش گذرانيدند - و همگي بحضرت مهد عليا
انعام شد و آن ثمرهٔ شجرهٔ خلافت بسلطان دولت افزا موسوم گرديد *

رخت هستي بربستن بادشاهزادهٔ جهانيان سلطان لطف الله از وحشت کدهٔ دنيا

دادار کارساز - و آفريدگار کام پرداز - سلاطين جهان کشاء و
خواقين عالم آرا را - بتوالي اولاد کامگار و تعاقب اعقاب بخت بيدار

٨٠

و تواتر اسباب جهان کشائي و ترادف مواد دولت فزائي - نصاب داشته - گاهي بنوع حادثهٔ دل آشوب - و حدوث واقعهٔ خاطرکوب - گرد کدورت بر ساحت بواطن نزاهت مواطن این مظاهر الطاف الهي مي انگيزد - تا عین الکمال گروه نقصان پژوه را سپندی باشد - و چشم بد بین را بندی - لهذا در اثنای آمده آبیاری افضال شهنشاه دریاوش - کف بخشش - حیاض دلهای جهانیان را لب ریز شادابي - و موج انگیز سیرابي داشت - نهم رمضان مطابق بیست و پنجم اردي بهشت بادشاهزاده سلطان لطف الله پس از زندگي یکسال و هفت ماه از شورش کدهٔ دنیا بآرام گاه آخرت شتافت - خاطر خیر اندیشان دولت - و عیش هوا خواهان سلطنت را مکدر و منغص گردانید - بادشاه حقیقت آگاه که در شدت و رخا تسلیم و رضا شیمهٔ کریمهٔ آن حضرت والا رتبت است بصبوري و شکیبائي باز گشته حضرت مهد علیا را بمواعظ دل نشین رهنمای تسلي گشتند - پانزدهم مهابت خان خانخانان سپه سالار بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهول کتاره سر بر افراخته بجای خان جهان لودي بصاحب صوبگي ولایت دکن و برار و خاندیس چهرهٔ عزت بر افراخت - و حکم شد که خان زمان خلف او که صوبه دار مالوه بود نیابةً به نظم مهام صوبجات مذکوره بپردازد - و صوبهٔ مالوه از تغیر او بخان‌جهان مرحمت شد - هفدهم مهابت خان خانان جواهر گران بها و مرصع آلات و نفایس اقمشه برسم پیشکش بنظر کیمیا اثر در آورده - از انجمله متاع یك لک روپیه برای سرفرازي او شرف پذیرائي یافت - هژدهم مختار

(۲۰۰)

خان بفوجداری سرکار منگیر مفتخر گشت - بیست و دوم مهر
حسام الدین انجو را بخلعت و خنجر مرصع و خطاب مرتضی خان
و عنایت فیل و پنجاه هزار روپیه نقد بلند پایگی بخشیده بجای
شیرخواجه که در اثنای راه تنه‌ره‌گرای ملک بقا شده بود بصوبه‌داری
تته سرافراز ساختند - اخلاص خان بخدمت دیوانی صوبهٔ برهانپور
و عنایت فیل سربلند گردید - ازانجا که همگی همت ملکانه بر
تیمار داری روزگار خستگان و غمگساری فلک شکستگان مصروف
است درین ماه مبارک رمضان هر شب سلالهٔ دودمان سیادت
موسوی خان صدر بحکم جهان مطاع گروهی از اهل احتیاج و
استحقاق از نظر خورشید اثر گذرانید - و همگنان کامیاب گردیدند -
سوای یومیه و مدد معاش مبلغ سی هزار روپیه نقد باینان
مرحمت شد - چون شهر سعادت بهر رمضان بادای صیام و امضاء
حاجات و اعطاء مبرات بانجام رسید - شب یک شنبه غرهٔ شوال
مطابق پانزدهم خرداد • ع • هلال عید پدید آمد از کنار فلک •
صدای شادیانه از زمین به پروین رسید - و ندای مبارکباد بمکان
و مکین - صبح گاه بادشاهزاده‌های بخت بیدار و امرای عالیمقدار
و دیگر خدم و حشم در بارگاه آسمان جاه فراهم آمده دیدهٔ آرزو را بطلوع
آفتاب عالم‌آرای حضرت صاحب قران ثانی و سطوع طلعت مشتری
[illegible] افزای جهانبانی روشن گردانیدند - و تسلیمات • عید •
[illegible] خطبه [illegible] انعام گشتند
[illegible] - خجسته باد
[illegible] رسیده باد

تا رسم تهنیت بود اندر جهان بعید
هر بامداد بر تو چو عیدت خجسته باد

جهاندار عبادت گزار بشکوه سلیمانی و شوکت صاحب قرانی بر شبدیز ماه رفتار بعید گاه رفته نماز ادا فرمودند - و در تشریف بردن وآوردن چندان زرنثار افشاندند - که رسم آز ونیاز ازجهان برافتاد

* قطعه *

تا هست برجریدهٔ ایام نام عید * تا عید طبعها را عشرت فزا شود
ایام دولتش را هر روز عید باد * عیدی کزو مراد دو عالم ادا شود

دوم شرف الدین حسین بخطاب همت خانی - و شاه بیگ اوزبك که از جوانان کار دیده پیکار ورزیده است بخطاب خانی سر بر افراختند - سیوم خواجه قاسم که در همگی ایام نیک فرجام پادشاه زادگی ملازم رکاب ظفر نصاب بود بخطاب صفدر خانی - و لشکری ولد میرزا یوسف خان رضوی که از پیشگاه نوازش حضرت جنت مکانی بدین خطاب سر افراز بود بخطاب صف شکن خان مامور گشتند - پنج فیل که باقرخان نجم ثانی از اودیسه بعنوان پیشکش فرستاده بود بنظر کیما اثر درآمد - هرکرا در بدو فطرت الوده طینت تیره روزگار و ناقص عیار سرشته اند - هرچند اسباب کامروائی و مواد دولتمندی او بیشتر فراهم آید - و امتعهٔ دنیویه که والا همت بلند فطرتان ازجا نبرود و رو بفزونی نهد - هم در سپاس داری پروردگار بیچون و چگون و حق گذاری آفریدگار بی شبه و نمون - منهج نا قویم بی فرمانی و محجهٔ نا مستقیم تن آسانی بپیموده - و هم بخدای مجازی و خداوند حقیقی که باعث رواج کار

و روزی روزگار است سررشتهٔ حسن عقیدت و لطف خدمت از دست
واگذاشته - و راه بیوفائی و جادهٔ معصیت گرائی سپرده - خود را
مطعون خاص و عام و مطرود ناقص و تام میگرداند - مصداق این
مقال احوال - قوات مآل دریای روهله است - او از فرومایگان و
دگم نامان گروه شورش پژوه افاغنه بود - خدیو عالم خداوند بنی
آدم - که غریب نوازی و شکسته پروری سجیهٔ رضیهٔ حضرت اسمان
رتبت اوست ان تنگ حوصله را از نشیب ناکامی و گم نام
نوکری مرتضی خان بر فراز کامرانی بر آورده در سلک نوئینان
واز اعتبار منسلک گردانیدند - و ازان رو که بادهٔ نوازش پادشاهانه
که مردان سرد و خداوندان خرد را از جا می برد زیاده بر آنچه
حوصلهٔ تنگ و ظرف تنک او بر تابد واقع شد - و کمان تهور که
دران چندین هزار دلی خرد وزن جهالت فن شریک غالب است
عشرهٔ اسباب بد مستی و تنگ شرابیء اوگشت - کارش از هشیاری
به بیهوشی و از فرزانگی بدیوانگی افتاده - و اسباب نکال و مواد
زوال او روز بروز بفزونی نهاده تا آنکه در جنیر خاک بیوفائی بر
فرق کار خود بیخته - و گرد بی حقیقی بر تارک روزگار خود ریخته
از رکاب سعادت جدائی گزید - و نزد خان جهان که از قبل حضرت
جنت مکانی صوبه دار دکن بود رفت - و بهمین کور نمکی و کافر
نعمتی اکتفا ننموده محرک سلسلهٔ اندیشهای فاسد و خیالهای
فاسد گشته - از (جملهٔ) اسباب مزید جهالت و ضلالت و بواعث ازدیاد
تباهی و گمراهی آن تیره رای کوتاه بین گشت - درین هنگام که
قوائم اورنگ جهانبانی بجلوس مقدس آسمانی پایه شد - آن بد

بعت بادلۀ بی خردی از کردار نکوهیده و اطوار ناپسندیدهٔ ندامت کشیده بدست آویز ضراعت و ابتهال که درین درگاه خلایق پناه قوی ترین ذرایع بخشش و بخشایش است بدرگاه عرش جاه آمده تارک بخت بتقبیل آستان کیوان مکان برافراخت - اعلی حضرت عفو تقصیرات را از مکملات مراسم جهانداری و متممات مکارم فرمان گذاری دانسته از جرایم او اغماض نموده او را بخلعت و منصب چار هزاری ذات و سه هزار سوار سرافراز گردانیدند - بل از زندگانی تازه امتیاز بخشیدند

تا بیاموزند شاهانی که زر بخشند و سیم
رسم جان بخشیدن از خاقان دین مجرم نواز

دوازدهم شوال خواجه ابو الحسن تربتی که بخدمت دیوانی حضرت جنت مکانی سربلند بود از لاهور آمده بسعادت آستانبوس رسید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع باپهول کتاره و اسپ بازین مطلا و فیل مباهی گردید - میرزا حیدر ولد میرزا مظفر صفوی از جاگیر آمده دولت کورنش دریافت - شب هژدهم بعد از انقضای نیمهٔ آن ججهار سنگه بندیله از تیرهٔ رائی و تبه خردی و شقاوت ذاتی و سبه بختی نظری از درگاه خواقین پناه بوطن پرفتن خویش گریخت - هر چند اعیان دولت معروض داشتند که اگر حکم قضا نفاذ عز صدور یابد آن خسران زده را تعاقب نموده ماسور یا مقتول گردانیده آید - تا دیگر هیچ کوته اندیش بر گشته بخت بر چنین تبه کاری جرأت و جسارت ننماید - رازدان قضا و اسرار خوان قدر که کار هر وقت و وقت هر کار را چنانچه در کار خانهٔ ابداع مقدر گشته می دانند فرمود - که انشاء الله تعالی

میوم ماه مذکور سعادت آستان بوس در یافتند - چارم هریکی از
چندرمن و بهگوانداس پسران راجه نرسنگدیو بندیله بمنصب هزاری
ذات و ششصد سوار سرافراز گردید - هفتم عبد الرحیم ولد خدا دوست
باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی ذات و دو
هزار و پانصد سوار و بعنایت علم و نقاره - و پهار سنگه بندیله باضافهٔ
هزاری هشتصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و بهاری
داس کچهواهه از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار
سربلند گردیدند - هشتم سلالة السادات الکرام سید جلال بهاری بن
سید محمد نبیرهٔ پیشوای اولیا شاه عالم گجراتی از وطن مالوف
به تهنیت جلوس مقدس آمده بشرف ملازمت چهرهٔ سعادت بر
افروخت - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه سر عزت برافراخت -
دیانت خان دست بیاضی بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی دکن
سربلند گردید - نهم میرزا رستم صفوی و دو پسر او میرزا مراد
مخاطب به التفات خان و میرزا حسن از صوبهٔ بهار آمده بسعادت
آستان بوس رسیدند - و بعنایت خلعت نوازش یافتند - ازانجا که
همت آسمان رفعت پادشاه جم جاه بر فراغت دل و رفاهیت عیش
عالمیان مصروف است خصوصا گروهی که از حوادث روزگار و شداید
زمانهٔ غدار پناه حضرت خورشید منقبت زینهاری شده از فزونی
اسباب عشرت و جاه یاد مواطن مالوفه نمیکنند حکم شد که بمیرزا
که عارضهٔ نقرس مزمن داوهٔ کبرسن او گشته از حرکت باز داشته
است یک لک و بیست هزار روپیه سالی میداده باشند تا در
دار الخلافه بفراغ بال بگذراند *

آمدن نذر محمد خان والی بلخ وبدخشان بهوس تسخیر کابل و برگردیدن او بهزاران خواری و شرمساری و نبذی از احوال او برادر کلانش امام قلیخان والی توران

حق بین انصاف گزین داند که هرکه باسباب دنیهٔ دنیویه و
مواد فانیهٔ جسمانیه پایهٔ کار و اندازهٔ روزگار خود نشناخته هوای
کشورکشائی و تمنای ملک گیری را در سر بی مغز که هوس خانهٔ
امانی کاذبه و امال باطله است جا گرم کند - و بکلمات مموهه و
مقدمات مزخرفهٔ خوش امد گویان که در لباس دوستی کار دشمنی
بانجام می رسانند از جا رفته نسبت باقبال بلندان و بخت بیداران
سر رشتهٔ ادب ورزی و مرتبه دانی از دست واهشته رهگرای بی
اعتدالی و بدسگالی شود هرائینه خسارت دیدهٔ کونین و خیبت
کشیدهٔ نشأتین گردد * قطعه *

سرکشیده با سرو ده بستان کدو * یعنی این سر برکشیدن همسری ست
آسمان داند که از سرو و کدو * خود کدامین سر سزای سروری ست

مصدق این مقدمات حق آیات احوال نکوهیده مآل نذر محمد خان
برادر خرد امام قلیخان حاکم توران است - آن تیره رای غنوده خرد
از کوتاه بینی و به همنشینی که دو کفهٔ میزان خسران ابد وخذلان
سرمد است وقوع حادثهٔ ناگزیر حضرت جنت مکانی و بودن امام
دولت انتظام اورنگ آرای جهانبانی دران هنگام در جنیر که اقصای
دکن است ؛ بسان فتنه پژوهان فرصت جو و شورش طلبان نهاد خو

موجب فوز مطالب دانسته بهوس تسخیر کابل گران لشکری از اوزبکان تنگ چشم بوزنه رو و المانان صحرا نشین کراز خو - فراهم آورد - و چون اسباب خواري و مواد شرمساري ان مهار گسستهٔ شوریده کار سرانجام یافته بودنشان بزرگواري این سلسلهٔ سنیه که پناه جاي سلاطین والا جاه است بچشم عاقبت بین ندید - ونه شوکت جهانداري این خاندان رفیع مکان که زینهار گاه روزگار شکستگان بی دستگاه است بخاطر جهل گزین رسانید - ونه بمنع برادر کلان ممتنع گشت - و از جنون جواني و فنون ناداني هزیمت و فیروزي وناکامي و بهروزي بقلت و کثرت حشم دانسته غافل ازانکه سلطنت بعنایت بیغایت ایزدی منوط است - ودولت بحمایت بی نهایت سرمدي مربوط - وتقدیرات یزداني مطابق ارادت سعادتمندان فرخنده روزگار - و از کمی سپاه کابل و بسیاری عسکر خود بغرور افتاده روانهٔ کابل شد - و ندانست که سد سکندر بلشکر یاجوج هرچند بسیار باشد رخنه نپذیرد - و ملک سلیمان بحشر مور هرچند بیشمار بود خلل نگیرد - بدرهٔ کز (کفبر) رسیده مقرر نمود که عبد العزیز پسر کلانش که در غوربست با عبد الرحمن بی دیوان بیگي اتالیق او و باقي برادر کلان عبد الرحمن حاکم قبادیان و شه نذر میراخور حاکم طالقان و عوض حاجي بنماي حاکم غوري و قاسم حسین قوشچي حاکم ایبک و طاهر میرزاي مغغل حاکم یغلان و صالح کوکلتاش نذر محمد خان حاکم اسام و کاشغري خواجه حاکم اقسرای و ترسون بي قطغان حاکم اکمش و حق نظر توپچي باشي و جاجم توقسانه و جمعی دیگر برسم هراول پیش رود - و خود از عقب روان گردید

ایلان بنواحی قلعهٔ ضحاک که بر فراز کوه واقع شده آمده باشارهٔ
خان همت بر تسخیر آن گماشتند - و پانزدهم رمضان مطابق می
و یکم اردی بهشت سه فوج شده قریب صبحگاه که شام دولت بدخواه
بود کرنا کشیده از اطراف هجوم آوردند - از جانب آبگیر که شمالی
قلعه است عبد الرحمن بی اتالیق و عوض حاجی و قاسم حسین
و طاهر میرزای منغظ و کاشغری خواجه و جوقی - و از طرف دروازه
که شرقی است صالح کوکلتاش و حق نظر توپچی باشي و جاجم
توقسابه و جمعی - و از سمت سرکوب قلعه که جنوبي است شه نذر
میرا خور و ترسون بي و گروهي - چون عبد الرحمن بدروازه رسید
خدیجرخان حارس قلعه از اخلاص راسخ و عقیدت صادق باعتضاد
عنایت الهي که همواره کار ساز این دولت ابد مدت است - واعتماد
اقبال شاهنشاهی که همیشه کام پرداز این سلطنت قدر قدرت - دل
بر جان فشانی نهاده همگي همت مصروف نبرد گردانیده - و
جمعی از بهادران نامجوي اوزبکیه را بضرب توپ و تفنگ رهگرای
عدم ساخت - بقیة النار راه گریز پیمودند - پیکار گران جوانب دیگر
نیز دل بنای داده بهزاران خواري و شرمساري ازینها بفرار درآمدند
نذر محمد خان پس از آگهي از غیرت بي جا و حمیت ناسزا بر
سران سپاه و سروران نبرد گاه زبان تهدید و توبیخ برکشاد - و دل را
باین خوش کرده که هرگاه کابل بتصرف درآید توابع و مضافات
آن بي محنت نبرد و شدت پیکار بدست خواهد آمد و بکابل
نهاد - و بخاطر کوتاه بینش در نیامد که هرگاه چندین حشري گران
بیکار قلیلي که بمحافظت این قلعه نامزد بودند کاری از پیش

نتوانستند برد - و قلعهٔ کابل که جمعی کثیر از فدویان جانسپار و وفاداران اخلاص کار به کلاءت و پاسبانیٔ آن مي پردازند - و در راه خدمت گذارئ خداي مجازي و خداوند حقيقي جان بازي و سراندازي را بهانه میجویند - چگونه کارپیش خواهند برد - وازانجا که کنداوران خیر اندیش - و گردان هواکیش - این دولت ابد امتداد راه در آمد کابل از طرف غور بند و چاریکاران بر انگروه بی شکوه بسته بودند از طریق سیاه سنگ روانهٔ کابل شد - و چون به نواحیٔ پمغان رسید دست تعدي وتطاول دراز ساخت - و پلنکتوش را بقتل وغارت سکان پمغان و للندر که در دره سکونت نموده بودند و از شر این سفاک بی باک دران پناه گاه فراهم آمده تعین نمود - و برخی از قطان انجارا که ازطایفهٔ سنیه بودند اسیر نموده اسباب و بال ونکال برای خود سرانجام داد - و ازانجا گذشته در نزدیکیٔ کابل فرود آمد - و نوشتجات وعد و وعید و پیغامهاي امید و تهدید به بندهای پادشاهي که درخت اخلاص شان بآبیاریٔ وفاداري بیخ و شاخ بثریٰ و ثریا رسانیده - وارکان شهر که طلاي وفاي شان بمحک ازمودن کامل عیار بر آمده - مصحوب صالح ایشک اقاسي وچندي دیگر از معتمدان فرستاد - و خواست که پخته کاران حقیقت اندوز را بتمویه وتلبیس از راه برد - یعقوب خان بدخشی و بالچو قلیج داماد قلیج خان وعبد الرحمن تربانی و معین خان بخشي و قاضي زاهد قاضیٔ کابل که از صلحاء و پرهیزکاران است و دیگر بندگان پادشاهي و اهالیٔ شهر در صفهٔ بیرون دروازهٔ دهلي فراهم آمده فرستادهارا طلبیدند - و بر مضمون مراسلات اطلاع یافته گفتند - که این فدویان

را که بطنا بعد بطن نواخته و سرافراخته این دودمان عرش مکان انده

جز وفاداری پیشه و غیر جانسپاری اندیشه نیست - و تا این بندگان
موروثی را که از دولت نوازش این دودمان خلافت مکان استیفای
جمیع مآرب صوری و معنوی - و اقتنای همگی مرادات دینی و
و دنیوی - نموده اند از جان مستعار و حیات بیمدار رمقی باقی
است با اعدای این دولت حق پسند جز مخاصمت و منادات - و
با بداندیشان این سلطنت بی مانند غیر مخالفت و معادات -
کاری دیگر نخواهد بود - بمقتضای الدین النصیحة گفته میشود -
که پیش ازانکه افواج نصرت امتزاج و عساکر فیروزی مآثر که درین
نزدیکی بکومک اهل قلعه میرسد - بباید که ارزوی تسخیر این قلعه
که از آمال کاذبه است - و هوس گرفتن این ملک که از آمانی باطله
از سر بر اورده بملک خود مراجعت فرمایند - و الا بعد از رسیدن
شیران خونخوار و دلیران جان شکار بر گردیدن و بوطن رسیدن اگر
بیسر شود بدشواری و خواری خواهد بود - چون ایلچیان بر گردیده
حجت را گزارش نمودند - نذر محمد خان از حمیت نازیبا همگی
همت بر تسخیر قلعه گماشت *
روز پنجشنبه پنجم شوال موافق نوزدهم خرداد قراولان او از
بیشه [illegible] و بیشه ماشره نمودار شدند - قراولان جلو نصرت آمود
[illegible] و متعهد [illegible] محمد مهدی خواجه در برابر افواج غذایم
[illegible] - و چون [illegible] غلامان را در گرامت
[illegible] - و بعد از آن که لوای نوار
[illegible] بات
[illegible]

و عسکر ظلمت اثر شب مانند اعدای این دولت خدا داد رو بهزیمت نهاد - جهالت کیشان باطل اندیش از جای خود کوچ کرده دردور قلعه فرود آمدند - نذر محمد خان و عبد العزیز در خانهٔ عبد الرحمن بیگ تربانی که شمال قلعه است - و پلنگتوش بی اتالیق دادار بی در مقبرهٔ خان دوران که شرقی قلعه است محاذی دروازهٔ دهلی و عبد الرحمن دیوان بیگی در مدرسهٔ خواجه عبد الحق که شمالی قلعه است پهلوی دولت خانهٔ قدیم - و کاشغری سلطان برنهٔ نذر محمد خان در کلکنه که جنوبی قلعه است - منازل گزیدند - و از هر جانب ملچارها آغاز نهادند - بدین تفصیل ملچار پلنگتوش دادار بی دروازهٔ دهلی ملچار عبد العزیز عبد الرحمن اتالیق دروازهٔ آهنی - ملچار محمد باقی بی قلماق طرف شیخ طاؤس - ملچار باقی دیوان بیگی و وقاص حاجی ایسک آقا باشی و نذر پروانچی و نظر جوره اقاشی و حق نظر توپچی باشی میان دروازهٔ دهلی و دروازهٔ آهنی - ملچار کاشغری سلطان و منصور حاجی و ترسون میرزای مختصر دروازهٔ خواجه خضر - ملچار جوجک بیگ حاکم ترمذ و حاجی بیگ برادر او رازنی با جمعی میان ملچار پلنگتوش و ملچار کاشغری سلطان - ملچار قباد میراخور و یاد گار بکریت میان ملچار پلنگتوش اتالیق و ملچار باقی دیوان بیگی - ملچار شادی بیگ پروانچی حاکم ده نو با مردم امام قلی خان میان ملچار عبد العزیز و ملچار محمد باقی بی قلماق - و از طرفین باستعمال آلات حرب وادوات ضرب هنگامهٔ جان بازی گرمی داشت - و بضرب توپ و تفنگ گردان لشکر فیروزی - هر روز جمعی از روشناسان اوزبکیه راه نیستی

می پیوستند - و چون ملچارها بکنار خندق رسید و دمدمها بر
افراختند میر موسی مشهور بمیرگل از تابینان خواجهٔ ابو الحسن
با گروه پیکار پژوه احدیان از قلعه بر آمده بر ملچار محمد باقي بی
قلماق دوید - و جمعي را بار گران سر از دوش بلا آغوش بر گرفته
بسبک باري بادیه پیمای عدم گردانید - و سر کوب شان بخاک
برابر ساخت - و با دوازده ناموس پرست به گلگونهٔ زخم رخسار
روزگار خود بیاراست - و سر و سلاح مخالفان نزد اهل قلعه آورده تهنیت
فیروزي گفت - و تا سه ماه که لشکر خصم دایرهٔ محاصره تنگ داشت از
هر دو جانب کشش و کوشش را روز بازار گرم بود - با انکه درین نزدیکي
اورنگ جهانباني بجلوس مقدس خدایگاني پایهٔ آسماني گرفته بود -
و اشتات ممالک و متفرقات مسالک وسعت آباد هندوستان برونق
دل خواه انتظام و التساق نیافته - بمجرد اطلاع این سرگذشت از عرایض
متصدیان مهمات صوبهٔ کابل - خاقان زمین و زمان از حمیت ملکانه
و غیرت بادشاهانه اندیشهٔ شورش اوساط ملك را بپای توکل منزل راه
نداده - پانزدهم في القعده مطابق بیست و دوم تیر ماه مهابت خان
خانخانان سپه سالار را بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهول
کتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ
خاصه با یراق نقره و ماده فیل سر بلند گردانیده بجهت مدافعت
[illegible] و مالش گروه خذلان پژوه اوزبکیه رخصت فرمودند
[illegible] بنگه و راو سور و معتقد خان (۲) بعنایت نقاره
[illegible]

بلند آوازه گردید - و خدمت بخشیگري و واقعه نویسي این سپاه رزم خواه بدو تفویض یافت - و سردار خان و شهباز خان افغان و سید هزبر خان و نظر بهادر خویشگی و سید عالم باره و راجه روز افزون با بسیاري از امرای اخلاص کار و منصبداران جانسپار واحدیان و برق اندازان خونخوار نامزد این خدمت گشتند - و هر یکی از امرا در خور حالت و منزلت بخلعت و اسپ و فیل نوازش یافت - مجملا بیست هزار سوار بگوشمال اوزبکیه و سرانجام مهام صوبهٔ کابل سواي عسکري که با لشکرخان صوبه دارکابل پیش رفته بود با خانخانان معین شد - لشکرخان در اثنای راه خبر آمدن نذر محمد خان شنیده با دل اخلاص ائین و همت کارگزین بسرعت تمام روانهٔ دفع حشر هزیمت اثر اوزبکیه گشت - و به پشاور رسیده پسر خود سزاوار خان را با جمعی از بندهای پادشاهي که درانجا می بودند برسم منقلا روانهٔ پیش گردانید - و ظفر خان را چون حکم شده بود که تا فرو نشستن غبار فتنهٔ اوزبک دران صوبه بکومک لشکر فیروزي قیام نماید نیز با تابینان پدرش پیشتر فرستاده - وخود با جمعیت شایسته از عقب روان شد - و از چار باغ جلال آباد که اکثر تعیناتیان کابل مثل سعید خان و مبارز خان و دیگر بندها که قبل ازین همراه ظفر خان بودند درانجا چشم در راه کومک درگاهي داشتند کوچ کرده به نیمله رسید - و با آنکه اعیان لشکر در توقف مبالغه نمودند عنان باز نکشیده بکندمک رفت - و براي بعضی مصالح دو روز مقام کرده از انجا کوچ نمود - و از راه انچرک که غیر متعارف است هشت کروه پیش رفته منزل کرد - و از اخلاص

شعاري و جدكاري انتظار سپه سالار نبرده در دفع غنايم راه جلادت
سپرد نذرمحمد خان ازرسيدن لشكرخان بتاريك آب كه دوازده كروهي
كابل است آگهي يافته دست از محاصرهٔ قلعهٔ كابل باز داشت -
و مردم پراگندهٔ خود را فراهم آورده بهوس آنكه دست بردي
باشكرخان تواند نمود بموضع نگرامي نزول كرد - لشكرخان از ناموس
جوئي و پيكار طلبي بمجرد استماع خبرپيش آمدن نذر محمد خان
بقصد جنگ صف برمبديل استعجال روان شده به پهرخود سزاوارخان
و سعيد خان و مبارز خان روهيله و ساير فدويان كه بطريق منقلا پيش
وستاده بود پيوست - و باستظهار اقبال عدو مال حضرت صاحبقران
ثاني عساكر فلك مائر را كه چون اجل موعود و قضاي محتوم رو
نگردانند ترتيب داده روانه گرديد - و چون نذر محمد خان ديد كه
لشكر فيروزي درنهايت دليري و چيرگي مي آيد و نوكران ماوراء
خوار پيكار گذارش كه در روز به همپائي كنند قليل اند - و
بسياري از المانان غارتگر غنيمت بر مال مسلمانان بدست انداز
بر گرفته باوطان مالوفه برگرديدند - و همرهانش از هردو طايفه
زياده بر هفت هزار سوار نخواهد بود مود اين تجارت نامربح و
فايدهٔ اين بضاعت نامنجح - من نجابراسه فقد ربح - دانسته روز
جمعه نهم شهر محرم الحرام سنه هزار و سي و هشت هجريه موافق
هفدهم شهريور دل بر گريز نهاد - و سرعت از باد و برق استعاره
نموده - و ساعات شب بر اوقات روز افزوده - نشيب و فراز مسافتي
كه دريک ماه قطع كرده بود بچهار روز نورديده به بلخ رسيد - چنانچه
از لشكريان اورا ده نشينان و صحرا گزينان بقتل رسانيدند -

و لشکر خان روز جمعه شانزدهم محرم مطابق بیست و چهارم آذر
یور داخل نزهت گاه کابل گشت - اگر لشکر خان بی توقف تعاقب
می نمود هرچند به نذر محمد خان نمیرسید اما بسیاری از همرهان
او مقید و مقتول میگردیدند - طالب کلیم تاریخ رخصت امواج نصرت
امتزاج بمالش اوزبکیه (لشکر فتح) یافت - همانا وقوع اینمعنی
مصدق آن است که شعرا تلامیذ الرحمن اند - و زبان اینان لسان
الغیب - سپه سالار خبر مسرت اثر این فتح والا که فاتحهٔ فتوحات
بزرگ است و مقدمهٔ نصرتهای سترگ در سهرند شنیده همانجا
عنان عزیمت باز کشید - و حقیقت بدرگاه خلایق پناه عرضه داشت
نمود - و چون این ماجرای نشاط افزا از عرضه داشت سپه سالار و از
عرایض لشکر خان و واقعه نویسان کابل و دیگر بندگان نیز بعرض
اقدس رسید - شهنشاه حق آگاه ازین فتح دلکشا و نصرت فرحت افزا
زبان حق گذار بشکر - و دست زر بار بشکرانه - کشود - و جهانی را
از نیازمندان بی نیاز گردانید - و صیت این فتح نامی باذناب
و نواصی رسید - و صوت این بشارت گرامی تا ادانی و اقاصی • قطعه •

از تو رزم ای شه واز بخت موافق نصرت
از تو عزم ای ملک واز ملک العرش ظفر
همه پوشند کفن چون تو بپوشی خفتان
همه خواهند امان چونتو بخواهی مغفر

الحق هرکه با اقبال مندان کمر پیکار بندد و با بخت بلندان دست
پرخاش کشاید جز ناکامی و بد نامی طرفی نه بندد • بیت •

مومیائی همه دانند کرا چرخ شود

هر کجا پشه بپهلو زدن آید با پیل

حکم شد که خانخانان برگردیده سعادت تقبیل عتبهٔ فلک رتبه
دریابد - و معتقد خان از سهرند بدار السلطنت لاهور رفته بیگمان
و سائر پردگیان حرم‌سرای حضرت جنت مکانی را ازانجا بدار الخلافة
اکبرآباد آرد - و لشکرخان را بارسال خلعت خاصه و بخت بلندنام
فیل از حلقهٔ خاصه و مادهٔ فیل با حوضهٔ نقره برنواخته - و چون
از عرایض وقایع نگاران کابل معروض اقدس شد که اوزبکان تهی‌دست
از سکنهٔ شهر و رعایای نواحی آن هرچه دربن مدت مدید از عدل
شامل وجود کامل این فرمان ظالم گداز مظلوم گذار اندوخته بودند
دست تعدی کشاده بنهب و غارت برده اند - از رعیت پروری و
کرم گستری فرمان قضا توان صادر گشت که مبلغ یک لک روپیه
از خزانهٔ عامرهٔ کابل بصواب دید قاضی زاهد که بصلاح و دیانت
مقبول دلهاست بستم کشیدگان غارت دیده قسمت نمایند *

* قطعه *

ناظران علوی و سفلی زبذل جود تو
بحر و کاسرا در فراق گوهر و زر یافته
کیسه از جود تو سلطان و رعیت دوخته
بهره از دست تو درویش و توانگر یافته

[illegible] بیان فتونش متشابک است - و اطراف
چون [illegible] متعلق - نبذی از احوال نذر محمد خان
[illegible] توران نوشته خوانندگان این
[illegible] - این هردو برادر پسران دین
[illegible]

محمد خان مشهور به یتیم خان بن جانی خان بن یار محمد خان
عمزادهٔ حاجم خان والیٔ اورگنج اند - یار محمد خان پس از
گرفتن طائفهٔ اروس ولایت هشترخان را از امالش بغلبه
و استیلا بی سامان و سرانجام بماوراء النهر آمد - سکندر خان
پدر عبد الله خان اورا جوان اصیل قابل دانسته دختر خود را که
همشیرهٔ حقیقیٔ عبد الله خان بود در حبالهٔ نکاح او در آورد - ازو
جانی خان متولد شد - و از جانی خان پنج پسر دین محمد خان
که از همه کلان بود - باقی محمد خان - ولي محمد خان - پاینده
محمد سلطان - الیم سلطان - و این هر پنج برادر از قبل عبد الله
خان در تون و قاین می بودند - الیم سلطان درانجا درگذشت -
و یار محمد خان که با عبد المومن خان پسر عبد الله خان که در
بلخ می بود پس ازان که عبد المومن خان اورا بسبب کدورتی
ازانجا اخراج نمود بهندوستان بهشت‌نشان آمد - و سعادت ملازمت
حضرت عرش‌آشیانی دریافته مورد عنایات پادشاهانه گشت - وپس
از چندی مرخص شده بقندهار رفت تا ازان راه بزیارت حرمین
شریفین بشتابد - درین اثنا عبدالمومن خان در ولایت رامن به‌تیریکی
از اوزبکیه که از کمین نفرین دل شکستگان ستم دیده کشاد یافته بود
نیستی گرای شد - و در توران هرج و مرج عظیم روی نمود -
چنانچه هر سري سرداري و هر دری درباري گشت - دین محمد
خان با برادران خبر قتل عبد المومن خان شنیده از جائي که بود
به هرات رسیده آنرا متصرف شد - شاه عباس بقصد پیکار اینان لشکری
ترتیب داده بهرات آمد - چون نبرد در گرفت شکست بر اوزبکیه

افتاد - ودرين محمد خان كشته گرديد - در فرو رفتن او برخي گويند
كه از جنگ گاه بر آمده بالوهي رميده - و انجا در گذشت - و بقول
جمعي بيكي از احشام رفت ان جماعة نشناخته ملوك نا شايسته
كردند - و بعد از شناخت از بيم انتقام از هم گذرانيدند - باقي محمد
خان باولي محمد خان بطرف بخارا آمده - و پس از چندي والي
توران شد - و پاينده محمد سلطان بجانب قندهار افتاد - شاه بيگ
خان صوبه دار انجا اورا مقيد ساخته بخدمت حضرت عرش آشياني
فرستاد - آن پادشاه والا جاه اورابحسن بيگ شيخ عمري كه متوجه
[illegible] بود سپردند - و بقليج خان صوبه دار پنجاب رسانيده - و بعد
ازبک [illegible] در دار السلطنت لاهور جهان فاني را پدرود نمود - ياور
محمد خان از قندهار نزد نبيرهٔ خود باقي محمد خان رفت - باقي
محمد خان اورا بر معظم حكومت آن ملک متمكن ساخته سكه
و خطبه بنام او كرد - و چون باقي محمد خان دريافت كه جدش
با تربيت [illegible] خود عباس سلطان و ترسون سلطان و پدر محمد
[illegible] كه [illegible] از [illegible] جاني خان انه مرحوم است - پدر خود جاني
[illegible] بر گرفت - بعد ازان كه بار محمد خان و جاني خان
خان [illegible] پنجي هوا با بر بستند - باقي محمد خان بر
رفت [illegible] و چون پيمانهٔ عمرش لبريز شد خانيء توران
مسند خاني [illegible] نشست - و چون خواجهٔ ابو هاشم خواجه كه آبادي
بولي محمد خان [illegible] روايت - خواجهٔ ولي محمد خان حاكم سمرقند
و محمد باقي بي [illegible] قيلاق كه از قبل ولي [illegible] بود - چون از
بود و [illegible] بي اتاليق كه بكمک او درانجا مي بود - خطبه و سكه بنام
[illegible] محمد خان آزار باشند
ارتضا [illegible] ولي

امام قلیخان کرده اورا از بلخ طلب نمودند - او با برادرش نذر محمد خان بطلب ایشان از آب جیحون گذشته خواست که از راه کوه تن بسمرقند رسد ولي محمد خان بعد از آگهي بریشمدني از بخارا لشکري فراهم آورده از قرشی و خوزار گذشت - و بمقابلش رسیده سر راه بر ایشان گرفت - بعد از رسیدن این دو برادر به تنگ خرم که چار کروهیِ قبلش است همرهان او که از کور نمکي وزر پرستي چشم کوتاه بین از حقوق خداوند حقیقي پوشیده روز ناکامیِ صاحب را هنگام کامیابي می پنداشتند فوج فوج جدا شده باین دو برادر مي پیوستند - اگرچه دلها از کردار نا هموار ولی محمد خان آزرده بود - و خاطرها از اطوار بی هنجار او افسرده - اما درین وقت تنگ که آزمونگاه جوانمردان حقیقت گزین است بنا بایستی ولیِ نعمت دیرین خود را از دست داد - ولي محمد خان بر بیمعنی اطلاع یافته از اضطرار تنگ فرار بر خود پسندیده بعد از یک پهر شب از قتلش به بخارا رفت. و سه روز دران جا توقف نمود - چون درانجا نیرویِ بودن در خود ندید بناکامیِ تمام برآمد و آی خانم کوچ خود را در قلعهٔ چارجوي که بر کنار جیحون است گذاشته با رستم سلطان پسر خود از راه مرو بمشهد مقدس رفت - و ازانجا پسر را بهراة فرستاده خود بطلب کمک نزد شاه عباس باصفهان شتافت امام قلیخان بر فرار او آگاه گشته نذر محمد خان را بتعاقب روانه گردانید - و خود بسمرقند رفت - نذر محمد خان تا آب جیحون تعاقب نمود - و چون دریافت که ولي محمد خان دور دست رفته و رسیدن بدو میسر نیست آي خانم مذکوره را که حاکم چارجوی

باو رسانیده بود گرفته به بخارا آمد - و اورا درانجا گذاشته برای
دریافت برادر و دیگر مصالح رو بسمرقند نهاد - پس ازان که
بسمرقند رسید حکومت و خانی و سکه و خطبه بنام امام قلیخان
مقرر گشت - و ملک را باهم قسمت نمودند - امام قلیخان والیء بخارا
و سمرقند گردید و نذر محمد خان حاکم بلخ و بدخشان - امام
قلیخان پردگیان حرم عم خود دیده آی خانم دختر عباد الله
سلطان برادر خرد عبد الله خان را که نخست در حبالهٔ نکاح عبد
المؤمن خان بود - و بعد ازو درتصرف ایشم خان قزاق و پس ازان
در ازدواج پیر محمد خان و ازان پس در عقد نکاح باقیخان سپس
منکوحهٔ ولی محمد خان - و در اوزبکیه به نیکو روئی و یمن قدم
اشتهار داشت - بعقد درآورد - و ازبی باکی و نا پرهیزگاری زوجهٔ
غیر مطلقهٔ عم زنده را بنکاحی که در هیچ مذهبی درست نباشد
متصرف شد - شاه عباس اگرچه مقدم ولی محمد خان را باعزاز
و احترام تلقی نمود - اما بدادن کومک و دیگر مراتب اعانت و
امداد که در گرفتن ملک بکار آید نپرداخت - اتفاقا در اثنای انکه
ولی محمد خان از امداد والیء ایران مایوس گشته نه رای بر
گشتن داشت و نه روی ماندن خطوط سران اوزبکیه که او از شومیء
نفاق آنها اواره شده بود مشتمل پرپشیمانی ازگذشته و خدمت گاری
و جانسپاری در آینده به او میرسد - او از رسیدن این مکاتیب و
شنیدن قصهٔ پرغصهٔ آی خانم از شاه عباس رخصت حاصل نموده
متوجه بخارا گردید - و بعد از شش ماه که در رفتن و بر گشتن او
از عراق گذشت بتوران رسیده بمعاونت بعضی امرا که از کردار

خود ندامت کشیده در مقام تلافي بودند بخارا را بي جنگ بدست آورد - امام قلیخان از بخارا فرار نموده بقرشي آمد - وآي خانم را انجا گذاشته بسمرقند رفت - ولی محمد خان از راه میانکال بسمرقند متوجه شد - وچون بدو فرسنگیِ سمرقند رسید امام قلیخان بیرون برآمده جنگ کرد - و شکست برولي محمد خان افتاد و یکی از ملازمان امام قلیخان انیان حافظ نام او را دستگیر کرده نزد امام قلیخان آورد - وبحکم امام قلیخان کشته شد - و سلطنت توران استقلالا بامام قلیخان باز گشت - و حکومت بلخ و بدخشان و مضافات ان بي منازعي بنذر محمد خان تعلق گرفت *

چهارم ذی الحجه جهانگیر قلیخان پسر خان اعظم را از تغیر بیگلر خان ولد سعید خان ناظم سرکار سورتهه گردانیده رخصت فرمودند - پرتاب سنگه اجینیه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و خطاب راجگي و عنایت فیل سر عزت بر افراخت - در عهد فرمان روائیِ حضرت عرش اشیاني و سلطنت حضرت جنت مکاني و بعد از جلوس حضرت جهانباني تا این تاریخ پیش جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام که دران جمیع بندگان به دولت بار و سعادت دیدار میرسند عمارتي که ملتزمان بساط حضور را از باران و گرما پناه باشد - نبود - ایواني از پارچه استاده میکردند چنانچه نگاشته شد - و چون درین زمان مسعود هرچه سرمایهٔ آسایش جهانباني است از ممکن قوت بمظهر فعل آمده - و آنچه پیرایهٔ آرایش جهان است از حضیض عدم باوج وجود شتافته - بحکم عالم آرا معماران جادو آثار - و نجاران آزر کار - ایواني عالي که سر

رالایون کشیده است و بدنی وسیع که بسدرة المنتهی رسیده درپیش
درگاه دولت خانهٔ خاص و عام بطول هفتاد گز و عرض بیست
و [illegible] گز پادشاهی در چهل روز چنانچه در مرآة ضمیر نورانی
حضرت [illegible] پرتو افگنده بود باتمام رسانیدند - هم ایستادگان
پیشگاه اورنگ جهانبانی را از آب و آفتاب پناهی تازه بهم رسیده
و هم درین بارگاه آسمان جاه را زینتی بی اندازه - به طرف این ایوان
زرنگار که هر طرف راهی دارد و ازان امرا و خدمت پیشگان و دیگر
منصبداران روشناس درمی آیند محجری از نقره نصب کرده اند -
و درین ایوان بیان ها درخور پایه بجائی که معین است به آئینی
زره حلقهٔ سلاطین با ادب و تمکین باشد می ایستند بیشتری پشت
[illegible] که بنسبت قرب امتیاز دارند متصل بدو ستونی
که [illegible] است و دور بدوران با علمهای زرین و طوغهای
زیره و وزیر خانه‌ها درجانب چپ پشت بدیوار قیام می نمایند -
درپیش این بنای آسمان سا صحنی است وسیع بر دوران چوبین
- محجری [illegible] که بیان سایبانهای مخمل زربفت برمی افرازند -
درین جا هرکه منصبش از دوصدی کمتر است و احدیان کماندار
و تحفه‌چیان قدر انداز و برخی از تابینان امرا بار می یابند - بر
دروازه های دولت خانهٔ خاص و عام و هر دو محجر گرز برداران
[illegible] و یساولان و دربانان بلباس های ناخرمی ایستند - تابیگانه
را و هر که تیق مرتبه ازین مراتب بار نباشد راه ندهند - معنی
بردار شعر طراز طالب کلیم این رباعی در وصف این مکان والابنیان
[illegible] اقدس رسانیده - و بصلهٔ پادشاهانه دامن امید او
[illegible]

گران بار عطا گردید • • شعر •

این تازه بنا که عرش همسایهٔ اوست
رفعت حرفی ز رتبت پایهٔ اوست
باغیست که هر ستون سبزش سرویست
آسایش خاص و عام در سایهٔ اوست

و حکم مقدس شرف صدور یافت که در دار السلطنت لاهور نیز پیش جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام به‌همین آئین ایوانی عالی بنا کنند - و عمارت شاه برج باتمام رسانند - این برج رفیع و بنای منیع را که سر رفعتش بمناط پروین کشیده است و اساسش به پشت گاو زمین رسیده • • شعر •

با پشت گاو و ماهی در اصل همقرین
با برج گاو و ماهي در فرع همقران
بتوان ازو مشاهده کردن بچشم سر
کیفیت کواکب و اشکال آسمان

گوئی روضهٔ ایست از بهشت برین - یا آسمانی با چندین تماثل و صور بر زمین •

غرهٔ ماه آذر نوزدهم سال از جلوس حضرت جنت مکاني آغاز حفر اساس نمودند - و بعد ازان که بیلداران چابک دست انرا به نیروي بازو به اب رسانیدند مهندسان دوربین جدآئین و معماران سحار کار بسنگ و صاروج در کمال استحکام و متانت بر اورده سطح زمین برابر گردانیدند - و بر فراز اساس کرسي معانی اسماني و منازل جاوداني بآجر و اهك چبوتره آسا یك لخت گردانیده

تا هفت ذراع مرتفع ساختند - پس از اورنگ ارائی خاقان گیتی
ستان تا سال چهارم جلوس میمنت مانوس ده ذراع دیگر بهمان
دستور بر افراخته آمد - چنانچه در هر رده که یک قطار خشت را
بنایان بکار می بردند یک لک و هشتاد هزار قالب خشت
صرف می شد - و چون متکفلان عمارت دارالسلطنه طرحی که در زمان
حضرت جنت مکانی قرار یافته بود بدرگاه سلاطین پناه ارسال داشتند
و پسند طبع دشوار پسند نیفتاد - بحکم خاقانی یمین الدوله که بر دقایق
این صنعت آگاه است طرحی چند که استادان معمار کار بصواب دید او
بر نگاشتند بنظر اقدس در آورد - یکی بشرف قبول و اصلاح مقدس
رسیده و یازده گز دیگر کرسی معنی اسمانی بلند ساختند مطابق ان
مبانی فلک سا بر افرشتند - بالای این سطح یک لخت که ارتفاع
ان ازوی زمین بیست و یک ذراع است ایوانی بطول بیست و شش
ذراع و عرض دوازده که اساطین دوازده گانه وازاره ان از سنگ مرمر
است و متن ازاره و حاشیه ان را باحجار گوناگون بر چینه کاری
نموده اند سر بر افراخته - همانا از پرتو تهاویل این قصر گردون
عظمت است که اسمان فیروزه فام هر بام و شام لولوی و بهرمانی
میگرداند - از رنگ امیزی این بنای اسمان سا رحلی بند بهار
رخساره لاله و چهره یاسمین می ارایند - عقب آن طنبی خانه ایست
بطول دوازده ذراع و عرض هفت که ازاره اش بسان ازاره ایوان
است - و مشرف است بر دریای چمن - ساحل ان و شرقی وغربی
ذراع - هریک گنبدی سقف دوجانب
است - هرکدام بدرازی ده ذراع

مشتمل خانه

و نیم - و پهنا سه و نیم - و در هر ضلع شرقی و غربي شاه برج ایوانی
لزه بطول نه ذراع و عرض شش مرتب گردیده - حوالیء این منزل
فردوس مشاکل شش نشیمن دیگر درکمال صفائیء وزیبائی است که
ازاره‌ان همه از سنگ مرمراست وسقوف و جدران آن به‌رایای حلبي
زینت یافته - غربیء شاه برج بنگلهٔ از سنگ مرمر ساخته اند که
بر چینکاریء عقیق و مرجان و دیگر احجار ثمینه رشک افزای کارنامهٔ
مانوي است - شمالي وجنوبیء این بنگله دو ایوانیست که رو
بمشرق دارد - فرش صحن این عمارات لزاهت امارات را که پنجاه
ذراع در پنجاه است از سنگ موسی وسنگ مریم گره‌بندي نموده اند -
دروسط صحن حوضي است بیست در بیست که چهار نهر ازان
منشعب میگردد و میان حوض چبوترهٔ پر چینکاری پنج در پنج
بارتفاع سه بسوه ازروی صحن - جنوبی سمت صحن مزبور نشیمني
است مربع بعرض و طول سه و نیم ذراع که شرقي و غربیء آن دو
شاه نشین است با دو حجره زیب آگین هر یک بطول سه و نیم
ذراع و عرض سه متصل هر حجره طولانیء خانه واقع شده - وپیوست
هرخانه ایواني رو بشمال بطول ده ذراع و عرض چار پس یک ایوان
طبلي خانه ایست که خوابگاه مقدس است - بدرازیء نه گز و
پهناي پنج - با ازارهٔ سنگ مرمر که مصوران شگرف طراز ونقاشان
جادو پرداز باقسام تلوین و تذهیب و تصاویر و نقوش خصوصا
تماثیل بلاد و بهاثین آنرا نمودار جام جهان نما ساخته اند - خاوران
سوي صحن مسطور پایان کرسي این عمارت صحني دیگر واقع شده
بطول پنجاه و پنج ذراع و عرض پنجاه و یک و نیم *

هفتم ذی الحجه کرمسی راتهور باضافهٔ پانصدی ذات وسه صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هشت صد سوار نوازش یافت *

روز جمعه دهم عید قربان عشرت افزای جهانیان گردید

* رباعی *

دو عید است ما را ارزوی دو معنی * هم ارزوی دین وهم ارزوی دنیا

خجسته یکی عید دیدار سلطان * مبارک دگر عید قربان اضحی

آوازهٔ تهنیت از چار جهت عالم برخاست - و غریو شادیانه زمین و زمان را در گرفت - شهنشاه ایزد پرست برگلگون آسمان هیکل ماه رفتار سوار گشته با فر فلکی وطلعت ملکی وشان خدا داد بعیدگاه تشریف فرموده بادای نماز پرداختند - و در رفتن و آمدن رسم نثار بروی کار آمد - و مراسم قربان بنهجی که در شرع مطهر مبین ومقرر است بتقدیم رسید *

پانزدهم قاسم خان را بخلعت و صوبه داری بنگاله و عنایت اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا سربلند گردانیده بنظم مهام آن ملک رخصت فرمودند - دریای روهیله را بعنایت خلعت وجمدهر مرصع و اسپ با زین مطلا و فیل و بیست هزار روپیه سرافراز ساخته بدکن دستوری دادند - و حکم شد که جاگیر او در همان صوبه تن شود - بمیر جمله سی هزار روپیه مرحمت گشت - قلیچ خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردیده - هریکی از میر عبد الله و میر ابراهیم خویشان سید یوسف خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد و پنجاه سوار سرفراز گشت - محمد قلی که از قبل شاه عباس نزد قطب الملک

بایلچی گری رفته بود و بعد از توقف مدید از گلکنده باین زاه مراجعت نموده سعادت زمین بوس دریافت - بخلعت فاخر قامت افتخارش برآراستند - و بانعام پانزده هزار روپیه دامن امیدش بر آموده رخصت ایران فرمودند - چون کهیلوجی بهونسله که از عمدهای نظام الملک بود برهنمونی بخت بیدار داخل بندهای درگاه عرش اشتباه گشت - و بخانزمان پسر مهابت خان خانخانان که بنیابت پدر بحکومت همگی ممالک دکن و برار وخاندیس می پرداخت پیوست - اورا بمنصب پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار سرفراز گردانیدند - و برای سربلندي او و امیدواری دیگران فرمان استمالت با خلعت و جمدهر مرصع و علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل ارسال فرمودند - درویش محمد را که بمساعدت طالع و مرافقت بخت از عادل خان جدائي گزیده در سلک بندگان این آستان دولت آشیان منسلک گشته بود بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار مفتخر ساختند - و به ارسال خلعت با خنجر بر نواختند - پیشکش عادل خان وقطب الملک که نخستین هزده ساله و دومین دوازده ساله بر مسند حکومت نیا گان نشسته بسان آبا پذیرای قدسی احکام اند - با عرایض مشتمل بر تهنیت فرمان گذاری و جهانداری و رسوخ ایشان در ارادت و خدمتگاري بنظر خورشید اثر درآمد - از جمله پیشکش عادل خان نیلمی بود تمام عیار فرد کامل بوزن پنج مثقال قیمت آن سي هزار روپیه قرار یافت - امر سنگه ولد راجه گج سنگه بانعام فیل تارک اعتبار بر افراخت حکیم الملک از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات و پنجاه

مزار ـ علمی بالت •
از غرا محرم (سنه ١٠٣٨) تا روز عاشوراء ده هزار روپیه بارباب
احتیاج عطا کردند •
روز جمعه بیست و دوم خاقان قدردان بزیارت مرقد منور
حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه تشریف فرمودند - و پس از
وصول بدروازهٔ آن مزار فیض آثار پیاده شدند - و بلوازم زیارت
پرداخته و آداب بتقدیم رسانیده ده هزار روپیه بخدمهٔ آن موضع
شریف و اهل استحقاق بذل نمودند - بسلالة السادات حاوی
کمالات سید جلال بخاری که از احمد آباد وطن مالوف خود به
تهنیت جلوس میمنت مانوس آمده بود چنانچه نگاشته شد
خلعت و فیل و سه هزار روپیه نقد مرحمت نموده رخصت معاودت
دادند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که خان عالم از فزونی
کوکنار بمهمات صوبه بهار چنانچه باید نمیتواند پرداخت - ازانجا
که همگی همت والا بر نظام جهانیان مصروف است - و تمامی
نهمت معلی بر انتظام عالمیان معطوف - اورا معزول گردانیدند
و مخلص خان را بعنایت خلعت و صوبه داری آن مملکت و اسپ
با زین مطلا و فیل سر افراز ساخته رخصت فرمودند . مخلص خان
بفوجداری سرکار جونپور معین گردید •
پانزدهم صفر منزل ساعد مساعد سلطنت یمین الدوله که برکنار
دریای جون متصل دولت خانه ایام پادشاهزادگی واقع است
بمیامن قدوم میمنت لزوم حضرت خاقانی اسمانی پایه شد - آن مرامله
فرزندان عالی قدر مراسم پانداز و نثار و لوازم جشن و سرور بتقدیم

رسانیده پیشکش والا از جواهر و مرصع الات و نفایس اقمشهٔ هر دیار و اسپان تپچاق و فیلان نامي با یراق هاي زرین و سیمین که قیمت همه پنج لک روپیه باشد از نظر اکسیر اثر گذرانید - خاقان بنده نواز بجهت سرفرازی آن عماد السلطنت دو روز دیگر با حضرت مهد علیا و پادشاهزادهای جوان بخت دران منزل دلکشا بشادماني و کامراني گذرانیده روز چهارم بدولت خانهٔ مقدس تشریف آوردند. پیشکش اعتقاد خان ناظم کشمیر از نظر کیمیا اثر گذشت •

بیست و پنجم سید نظام باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار سوار و عنایت نقاره سربلند گشت •

بیست و ششم صفر چون مطابق بود بدوم آبان ماه که تاریخ ارتحال پادشاه رضوان دستگاه خلد آرام گاه حضرت عرش آشیاني انار الله برهانه زین جهان فانی به نزهتگاه جاوداني است - شهنشاه حق آگاه بمزار فیض آثار آن حضرت رفته آداب زیارت بتقدیم رسانیدند - وبفرمان والا انواع اطعمه و الوان حلوی و اقسام عطریات که حسب الحکم علامي افضل خان میر سامان سرانجام نموده بود - در سر چار خیابان باغ دلکشای آن مطاف جهانیان بر سماط آسمان انبساط خوان در خوان چیدند - و امرا و منصبداران و گرز برداران واحدیان و سادات و مشایخ و علما و صلحا و دیگر خلایق ازان اصناف نعم بهره برگرفتند - آخر روز عنان توجه اشرف بدولتخانهٔ والامنعطف گردید - و چندي از امراي نامدار بامر خداوند جهان دران مکان بهشت نشان شب زنده داشته ده هزار روپیه به حفاظ و دیگر اهل احتیاج و استحقاق رسانیدند - راجه پهارتهه بندیله بعنایت نقاره

بالاد آبادگشت •
ششم ربیع الاول بهزاد خان باضافه پانصدی ذات و صدسوار
بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصدسوار سرافراز شد •
هشتم ـ بهادر خان خانخانان که بعد از انهزام نذر محمد خان
بهرمان ندر توامان از ـوزند معاودت نموده بود بسعادت استیلام عتبه
فلک رتبه مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیده بعنایت خلعت
خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیلی نصرت نام فیل از
حلقهٔ خاصه سربلند گردید . و دیگر امرا که بهم کمک همراه او
بودند نیز سعادت آستان بوس دریافتند - و هر یک فراخور
حال نذر گذرانیدند •
هشتم شهنشاه بنده نواز منازل یمین الدوله را مورد سعادت
وجلال گردانیدند - آن سپهر معالی رسم پا انداز و نثار بتقدیم
رسانیدند پیشکش گرانمایه بنظر انور درآورد - خدیو جهاندار برای
مزید افتخار آن والا اعتبار یک شبا روز با حضرت مهد علیا و
التماسهای بخت بیدار کامکار دران ابنیهٔ نزاهت امکنه بنشاط
وانبساط گذرانیده بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - از اصل واضافه
عبد الرحمن بیک توقابی بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار -
و [illegible] خان بمنصب هزاری سه صد سوار نوازش یافتند - و هم
[illegible] بعد از تغییر صوبه داری متهرا و نواحی آن در
[illegible] •
شعر •
[illegible] سعادت [illegible]
[illegible] گرداب بسمین و موج اول
[illegible]

علیه وعلی آله و صحبه من الصلوات افضلها من التحیات اکملها - ترتیب یافت - و بسیاری از سادات و مشایخ و علما و صلحا فراهم آمدند - گیتی خدیو بر مسندی که بجهت تعظیم این مجلس مذیغ برزمین گسترده بودند جلوس فرموده دوازده هزار روپیه بهٔنیازمندان عطا نمودند - و در خور حال بجمعی فرجیهای شال مرحمت شد وگروه انبوه از اقسام اطعمه و الوان وحلاوی و انواع فواکه و مفقات و اصناف عطریات بهره ور گشتند *

ایلچی فرستادن حضرت صاحبقران ثانی نزد امام قلی خان والی توران

چون درناصیهٔ اطوار فرخنده آثار فرمان فرمای این زمان مسعود - و کشور کشای این اوان محمود - اورنگ ارای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی - ازعنفوان مهد ارائی - دلائل جهانداری و شمایل حکم گذاری - و امارات امالهٔ قلوب - و ایات اقالهٔ ذنوب - هویدا بود - همین که عمر گرامی بسن رشد و تمیز رسید - حضرت جنت مکانی کشایش هر مهم صعبی - و حل هرکار مشکلی - برای زرین این پیش بین - و خرد صواب گزین این پیش دان - وشجاعت و حماست این دست پرور لطف الهی - و جلادت و بسالت این شهسوار معرکهٔ دلیری و اگاهی - حواله می فرمودند - وبحسن تدبیرات این صنع الطاف یزدانی کارهای دشوار آنچنان به آئین شایسته روائی می یافت که موجب حیرت دیده وران آگاه می گردید - چنانچه فتح رانا امر سنگه ولد رانا پرتاب پور رانا

اودیا [illegible] بن دانامانگاه که گذارش یافت - و فتوحات دکن که
نامخ فتح نامهاي پیشینیان - و ماحی آثار باستانیان است - و
تسخیر حصار استوار کانگره و دیگر شیون که شرح هریک برسم اجمال
در اثنای نگارش وقایع سنین آتیه در محل مناسب رقم پذیر خواهد
گشت - ازان باز گوید و - از صادرات افعال - و واردات احوال-
این بزرگ کردهٔ ذی الجلال که در ایام پادشاهزادگی جلوهٔ ظهور
یافت - سلاطین نامدار و خواقین کامگار حساب بر گرفته بودند -
چنانچه شاه [illegible] فرمان روای ایران دران هنگام خجسته آغاز فرخنده
انجام - از [illegible] آثار - و اصغای این اخبار - به آمد شد تجار-
و [illegible] آن دیار - و استماع شمایل رضیه - و خصایل بهیه
و [illegible] - و اطوار پسندیده - بیقین می دانست - که اورنگ
عادت و سریر سلطنت پس از حضرت جنت مکانی بوجود تمام
سود این مایهٔ اتم پروردگار رحمت اعم دادار زیب و بها و زینت و
و ثنیا مواجهه یافت - و [illegible] بمکرر به ارسال رسل و رسایل فاتح ابواب
بیعت و وداد و [illegible] سلسلهٔ مودت و اتحاد گشت - بنابران
و حق [illegible] علیه علویه علاالطبقه سلسلهٔ نقشبندیه
[illegible] خواجه [illegible] او ملاقا نگارش یافته برسم حجابت
[illegible] حضرت [illegible] فرستاده بود - تامعروض دارد - که
[illegible] می خوانند درینولا که شاه
[illegible] امت لایق انکه اشکو
[illegible] بخت بیدار - موید
[illegible] فر - شاهجهان

که صیت فیروزی و صوت بهروزیش با دیگر مکارم اخلاق و محاسن شیم جهان پیماست . بتسخیر قندهار معین گردد تا ازین طرف بالشکر ماوراء النهر و بلخ و بدخشان بدان صوب شتافته آید - و انچه مقتضای فرزندی نسبت بآن حضرت و برادری نسبت بپادشاه زادهٔ جوان بخت پیر خرد است بتقدیم رسد - وبعد از فتح قندهار به تسخیر خراسان پرداخته شود - پس ازانکه آن ملک بتصرف درآید هرچه خواهند ضمیمهٔ ممالک محروسه گردانند - و تتمه را بما مرحمت فرمایند - ناگاه در اثنای این گفت و شنود قضیهٔ نا گزیر حضرت جنت مکانی روی نمود - و بعد ازانکه عالم افسرده از جلوس مقدس نضارت تازه یافت - و جهان برهم خورده انتظام بی اندازه - خواجه از دار السلطنت لاهور بدار الخلافت اکبرآباد آمده سعادت بار اندوخت - و بزمین بوس مقدس چهرهٔ افتخار بر افروخت - و در همان نزدیکی به دیرین مرضیکه داشت درگذشت - ازان روکه نیک سگالی و خیر اندیشی امام قلیخان در پیشگاه ضمیر صواب پذیر شهنشاه حق آگاه حسن قبول یافت - شانزدهم ربیع الاول مطابق بیست و دوم آبان ماه حکیم حاذق را که پدرش حکیم همام گیلانی باتفاق سید صدر جهان صدر در عهد فرمان فرمائی حضرت عرش آشیانی برسم رسالت نزد عبد الله خان رفته بود - بعنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و فیل پایهٔ اعتبار بر افراخت - و برسم ارمغان جواهر و مرصع آلات و دیگر امتعه و نفایس هندوستان بهشت نشان که یک لک و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت با نامهٔ منهی از مراسم صدق و صفا و منبی از لوازم خلت

وبنیان نور مایه از هم گسیخته - چون شیوهٔ ستودهٔ ارتباط و التیام
قدیم الایام الی الآن فیمابین این دودمان رفیع الشان و سلسلهٔ
جلیلهٔ خواندن سپهر تمکین والیت توران متحقق بود - و آئین صدق
و وداد بین الجانبین صورت انتظام و انعقاد داشت - درین ایام
سعادت ابتسام که بمعاونت تائیدات ربانی - و مظاهرت تیسرات
آسمانی - بانواع فتوحات غیبیه - و اصناف فیوضات لاریبیه - مقرون
است - و شاهد هر مدعای و مقصود که بر صفحهٔ خاطر خیراندیشان
این سلطنت ابد قرین مرتسم می گردد - باتم وجوه و احسن طرق
جلوهٔ ظهور مینماید - منظور نظر حق بین حقیقت گزین آن است
که شیوهٔ فرخندهٔ اتحاد و یگانگی بیشتر از پیشتر ملحوظ ضمایر
قدسی مآثر باشد - و در استحکام قواعد مودت - و اتساع عرصهٔ صداقت -
که مستلزم انبساط خاطر دوستان - و انتظام اوضاع جهان و جهانیان -
است - زیادت تاکید رود - تا وثاقت اخوت - که ابد الاباد درتزاید
باد - مشهود همگنان گشته - نتایجی که بران مترتب است عنقریب
بر وفق ارادهٔ اولیاء دولت طرفین بعرصهٔ ظهور آید - بالفعل جهت
تشئید مبانی وداد و وفاق - که نظام بخش انفس و آفاق است -
بسیادت مآب - مرتضوی انتساب - سلالهٔ دودمان کرام - خواجه
محمد صدیق خلف الصدق خواجه مغفور ازروی عاطفت ومرحمت
رخصت انصراف ارزانی داشته - حکمت مآب - نتیجة الاماجد
والاعالی - لایق العنایات السلطانیه - حکیم حاذق را که از خانه زادان
معتمد محرم راست گفتار - درست کردار - درگاه والا است -
بخدمت آن گوهر اکلیل شجاعت - فارس میدان شهامت - فرستادیم

که بعد از ادراک سعادت ملازمت بانتظام مقدماتی که در هر باب بتقریر او تفویض یافته مبادرت نماید - شیمهٔ خویشهٔ مواخات آنکه همیشه بهمین طریق بمراعات نسبت سابقه - و قرابت قریبه - بارسال مراسلات منیفه و مفاوضات شریفه - که احسن مکارم اخلاق ارباب وفاق است - بیشتر محرک سلسلهٔ خصوصیت وجهت اندی کشند - همواره بواردات ذات تزم الکرامت - و اظهار مرغوبات طبع مواتت سرشت - که رابطهٔ یگانگي - و رافع غایهٔ بیگانگي است - مسرت باورای ضمیر عطوفت اشراق گردیده خوشوقت میساخته باشند - مسند ابهت و خانی مخلد - و سریر سلطنت و کامرانی موید باد •

بر افراختن رایات نصرت ایات بشکار بازي و تماشاي حصار گوالیار که از حصون منیعهٔ هندوستان بهشت نشان است و بیدار ساختن ججهار نکوهیده کردار از خواب غفلت و پندار

بر دقایق شناسان انجم و افلاک هویداست - که اجرام علوی که بسفلیات نسبت فاعلیت دارند پیوسته در حرکت اند - واجسام سفلی که بعلویات علاقهٔ قابلیت دارند همواره یا بیشتر در سکون - و هرچند حرکت افزون تر - اثار فراوان تر - چنانچه سرعت سیر و کثرت اثار سیارات ازان باز گوید - بنابران لایق سلاطین داد گستر و خواقین کرم پرور - که درین نشاهٔ عنصري در رفعت شان پادشاهي - و نفاذ اوامر و نواهي - بمثابهٔ افلاک اند - حرکت است - و در خور رعایا که در پستی و زیردستی بمنزلهٔ خاک - سکون - وهرقدر

بعناصر گرامی راه یافت - و امور مهمهٔ دولت - و شیون معظمهٔ
سلطنت - از انتظامی که داشت بر افتاد - و مدار کار بر وزرای طمع
آموز شد - و هنگامهٔ بازپرس و بازار باز خواست رو بافسردگی و
کساد نهاد - بدست آویز رشوت دست تعدی و تطاول بمجال
زمینداراني که در حوالی ولایت او بودند دراز ساخت - و ثروت و
مملکت و خزاین و دفاین و سواد جمعیت و دست گاه اورا ولایت
مدار حاصل و سپاه بجائی رسید که هیچ یکی از راجهای وسعت
اباد هندوستان را میسر نبود - پیش از سنقار شدن حضرت جنت
مکانی بسه چهار ماه روزگارش سپری شد و جانشینی او بر چهار
جایگه بسرش قرار گرفت - چون از املاک و اموالی که او درین
مدت مدید اندوخته بود بیکبار بی محنت بدست این ناخلف
افتاد - پس ازان که بمیامن جلوس اقدس روزگار افسرده تازگی
از سر گرفت و حل و عقد امور دولت و رتق و فتق شیون سلطنت
بارباب اخلاص و اصحاب اعتماد باز گشت - و ابواب تشخیص
ساعات و تقسیم مهمات از قرار واقع بیم و امید که دو کفهٔ ترازوی
استقرار دین و دولت است درمیان آمد - آن تبه رای تیره خرد
[illegible] - و تخیلات لاطایل - و غرور اموال موفوره - و قلاع
[illegible] شمار متدارکه - که آبای فتنه اندوز . او بروزگار دراز
[illegible] تیره بزی روز سیاه ادبار اماده داشتند نیم شبی که
[illegible] ویژه از دار الخلافت اکبرآباد راه وطن
[illegible] نکاشته آمد - و چون بادیه پیمای
[illegible] که پناه جای تیره روز
[illegible]

تیز او بپایهٔ رسیده که از مدد استعداد لشکر و استحکام قلاع و امداد اسباب قلعه داری و احکام مداخل و مخارج شده - چون کوزه که به برانداختن خانهٔ دولت خود و بر انداختن لوای ناکامی بر داخت - و تیر نامه و اندیشهٔ نامه او بعرض مقدس رسید - برای بر کندن خارش نسیان آن کوتاه بینی بی مدد و بر افکندن بنیان غرور و پندار آن برگشتهٔ روزگار بی رشاد ده هزار روپیه از دلاوران ناموس جو - و کماندارن پرخاش خو - با دو هزار تفنگچي و پانصد بیلدار بسرکردگی سپاه انجام خانخانان سپه سالار از پیشگاه خلافت معین گشت - و سید مظفرخان بارهه و دلاور خان برنیج و اسلام خان و سردار خان و راجه رامداس نروری و نظر بهادر خویشگي و راجه روزافزون و بهگوان داس باندیله و جیت سور و لختي دیگر منصبداران درین فوج مقرر شدند - و بخشیگري و واقعه نویسي این لشکر فیروزي باسلام خان که بقدم خدمت و وفور اعتماد امتیاز دارد نامزد گشت - و هنگام رخصت خلعت خاصه با نادري و کلکي مرصع بسپه سالار و نقاره و فیل به دلاور خان - و علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل باسلام خان - مرحمت فرمودند - و فرمان مهر توامان بخانجهان لودي صاحب صوبهٔ مالوه شرف صدور یافت - که او با لشکران صوبه و راجه بهارته بندیله که نیاکانش راجهٔ اوندچهه بودند و حضرت جنت مکاني از پدر کلان او گرفته بنرسنگهدیو داده بودند - و با ججهار سنگه دشمني موروثي است - و راجه پتهلداس گور و انیرای سنگه دلن و صفدرخان تیولدار سرونج و نور الدین قلي و سرسال ولد مادهو سنگه کچهواهه و بلبهدر سیکهاوت و پیر خان

میانه و راجه گردهرَ و خنجر خان جوره قاسمي و برخی دیگه
منصبداران که مجموع هشت هزار سوار بود و دو هزار تفنگچی پیاده
و پانصد بیلدار راه چندیري که جلوب رویهٔ اونده جهه است بملک
آن شقاوت پیشه در آمد - و بخشی و واقعه نویس این فوج نورالدین
قلمي شد - و منشور والا بنام عبد الله خان بهادر بصدور پیوست که
از جاگیر خود قنوج با بهادر خان روهیله و راو سور بهورتیه وشهباز
خان افغان و رشید خان انصاري و پهاز سنگه بندیله و کشن سنگه
بهدوریه و شاه بیگ خان و جمعي دیگر از بهادران کار دیده پیکار ورزیده
که مجموع هفت هزار سوار بود - و دو هزار تفنگچی پیاده و پانصد
بیلدار از طرف شرقی بمرز و بوم خرابهٔ ادبار درآیه و بخشیگری
و واقعه نویسی این گروه نصرت پژوه بسلطان نظر برادر سیفخان مقرر
گردید - و بموجب حکم اقدس از تابینان رکن رکین دولت - ساعد
رصین سلطنت - یمین الدوله آصف خان دو هزار سوار بسرگردگی
محمد باقر نیز بهمراهی این فوج معین شد - مجملا بیست و
و هفت هزار سوار مرد افگن - و شش هزار تفنگچی شهیراوژن -
و هزار و پانصد بیلدار سنگ شکن - برای استیصال آن بد سال
نامزد گشتند - و مقرر شد که تا خدیو دادگر درباری و آن نواحی
بساط زمین را بهلال نعال مراکب گیتی پیما - و روی هوا را باشراق
ماهچهٔ رایات جهانگشا - مزین و منور داشته بنشاط سیر و عشرت
نخچیر پردازند - افواج سه گانه از سه طرف در آمده قلاع اورا تسخیر
نمایند - و خار بن فساد کج گرایان بی سداد بر کنده آن سرزمین را
از لوث وجود بی سود ایشان پاک گردانند *

روز مبارک دوشنبه بست و سیوم ربیع الاول مطابق بیست ونهم آبان بعد از انقضای یازده گهري وزیرخان را بحراست دارالخلافت اکبرآباد گذاشته بصوب باري نهضت فرمودند - و نور منزل را که بباغ دهره زبان زد روزگار است بورود مسعود فیض آمود گردانیدند و ازان نزهتگاه بدوکوچ ظلال رایات فیروزي برساحت فتحپور افگندند *

خجسته جشن قمري وزن

روز مبارک دوشنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و سي و هشتم هلالي مطابق ششم غرهٔ آذر که نشاط و کامروائی اولیاء دولت است در دولتخانهٔ فتحپور جشن قمري وزن انجام سال سي و هشتم وآغاز سال سی ونهم از سنین زندگانی جاودانی حضرت خاقاني آراسته شد - و قریب نصف النهار آن گرانبار عنایات رحماني که قدر گران سنگش کفتین مهر و ماه برنتابد یکبار بطلا و یکمرتبه بنقره و شش بار باجناس دیگر وزن نموده آمد - و آن وجوه باصحاب احتیاج وارباب نیاز رسیده و جهانی ازناکامی برآمد * بیت *

شاهی که دلش طلسم اعظم دارند * نه گنج فلک بوزن ازو کم دارند
از فرط بزرگي نتوان وزنش کرد * در یکطرفش مگر دو عالم دارند

و بزر و سیم نثار که حضرت مهد علیا بآئین هر وزن از مشکوي اقبال فرستاده بودند - دامان امید عالمی ازصلحا وفضلا و شعراوندما و اهل نغمه و نوا برآمودند - چون صدقات در دفع مضار بدني و جاني - و جلب منافع روحانی و جسماني - باتفاق اصحاب ملل و نحل - و اطباق ارباب دین و دول - نتایج وآثار دارد - حضرت

عرش آشیانی آئین وزین وزن اختیار نموده ذات مقدس خویشتن؟
دو مرتبه یکی بعد از انقضای سال شمسی و دیگری پس از
انتهای سنه قمری وزن می فرمودند - لیکن در وزن شمسی دوازده
بار - نخستین بار بطلا و یازده بار بدیگر اشیا - و در وزن قمری هشت
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وزن فرزندان کامکار
یکبار باعتبار سال شمسی بوقوع می آمد - و وجوه وزن در مصارف
تصدق صرف می شد - و حضرت جنت مکانی پیروی حضرت
عرش آشیانی نموده هرسال این رسم منفعت وسم را بعمل می
آوردند - ازانجا که این کار میمنت آثار مسبب روائی حاجات نیازمندان
است حضرت جهانبانی دو مرتبه شخص اکمل خود را وزن میفرمایند
و از فزونیء جود گستری در هر مرتبهٔ وزن طلا و نقره مقرر نموده اند
در وزن شمسی نخستین بار بطلا و دوم بار بنقره و ده بار باجناس دیگر
و در وزن قمری اولین بار بطلا و دیگر بار بنقره و شش بار بدیگر اجناس و
پادشاهزادهای سعادت پرور را یکمرتبه برمی سنجند - از اصل واضافه
خدمت پرستخان بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار - و امام قلی
ولد جان سپار خان بمنصب هزاری چهارصد سوار سرافرازی یافتند *
هفتم ربیع الثانی میرزا عیسی ترخان که صوبه داری ته
ر تغیر یافته بود و متهرا و نواحیء آن در تیولش مقرر شده از ته
آمده بسعادت کورنش کامیاب صوری و معنوی گردید *
هشتم ظاهر قصبهٔ باری بفروغ ماهچهٔ رایات گیتی آرا منور شده - و تا
پنج روز دران سرزمین بعشرت نخچیر نشاط افزای خاطر اقدس بودند.
و چون عزم تماشای قلعهٔ گوالیار و سیر و شکار آن نواحی مصمم بود *

بیمنت وپنجم ازآنجا کوچ نموده متوجه تماشای آن قلعهٔ آسمان فرسا شدند - ظفرخان واله خواجه ابو الحسن تربیتي از کابل آمده بشرف آستان بوس رسید - هفت فیل چارنر و سه ماده که خواجه قاسم مخاطب بعقیدت خان دیوان صوبهٔ بهار ارسال نموده بود بنظر کیمیا اثر درامد *

دهم جمادي الاول یادگار حسین برادر ابن حسین خان بخطاب خاني نوازش یافت *

هژدهم ظاهر گوالیار مخیم عسکر گیتي کشا گردید - همانروز برفراز ان حصن حصین بر آمده آنرا باقدام میمنت التیام آسماني پایه گردانیدند - ازان رو که حراست ان محکمه بعهده مظفر خان متعلق بود و توابع آن بجاگیراو مقرر - سید منصور پسرش پیشکشي درخور از قبل والد خویش گذرانید - چون جمیع اقوال و افعال و حرکات و سکنات این جهان کشاي دادگر و سلطنت پیراي عدل گستر بر مصالح دقیقه و فواید عمیقه که عقول عالمیان در ادراک آن قاصر و عاجز است اشتمال دارد - از جملهٔ حکم خفیهٔ این نهضت والا رستگاري زندانیان این حصار اسمان سار است - بموجب حکم معلی احوال جمعي کثیر از اهل جرایم و تقصیر که از دیر باز دران محکمه که دار العقوبهٔ مستعدان تعذیب و تشدید است و تادیب خانهٔ مستحقان تنبیه و تهدید محبوس و مقید بودند بعرض مقدس رسید - و بنفس اقدس متوجه تشخیص احوال و تفتیش افعال این گرفتاران گشته چندی را که وجود شر آمود شان سبب فتنه و فساد بود و از ناصیهٔ روزگار نکوهیده آثار اینان در دل پادشاه نهفته اگاه چنان پرتو انگند که هنوز از اطوار نا بایسته و کردار

[illegible] از حقه [illegible] وشخجالات نپسندند - مقید گذاشته دیگران را

[illegible] مدرک روائی [illegible]ودند *

[illegible] چهار وارون طالع آنکه افواج بحر امواج که برای
[illegible] وسائل آن تصرف نهال نامزد شده بودند از وصول
[illegible] موکب گیتی کشا بگوالیار استبداد تازه یافتند - و جماعهٔ بندیله را.
[illegible] جوش نبراس و پامال یاس بودند دست از کارو
[illegible] شمت روت - خانخانان سپه سالار از طرف گوالیار بقصبهٔ
[illegible] که شانزده کروهی قلعه اوندجه است - و خانجهان لودی از
[illegible] مرور به موضع کندار که سه کروهیِ آن محکمه است - و عبه
الله خان بهادر از کالپی بحوالی ایرج که آن نیز شانزده کروهی
اوندجهه است رسیدند - و بهادران جانباز و دلیران نبرد پرداز کمر
همت بسته دست جلادت کشودند - و به سنان جانستان و تیغ سرانشان
دمار از روزگار خاکساران بادیهٔ ادبار بر آوردند - و چون ججهار نابکار
را روزگار به تیرگی و کار به تنگی گرائید - و بهیچ وجهی رای گریز
و روی ستیز نماند - بمهابت خان خانخانان سپه سالار متوسل گشته
از راه انزجار و انکسار نوشت - که اگر بمراحم خسروانه رقم عفو بر
جریدهٔ اعمال نکوهیدهٔ مآل این تیره کار بر گشته روزگار کشیده آید
هر آینه بدرگاه سلاطین پناه شتافته سعادت آستان بوس دریابد.
[illegible]ی که ترحم آئین فرمایند منت پذیر گشته حیوة باقی دوبالاوی
[illegible] گسسته بانجام رسانند - و درین اثنا از نگاشتهٔ وقایع نویس
[illegible] خان بهادر بعرض ملتزمان آستان عرش مکان رسید که
[illegible] او با بهادر خان روهیله و جمعی از کوهکیان
[illegible]

خود قلعه ایرج را که در تصرف جچهار تیره روزگار بود بدستیاری
تائید یزدانی و پایمردی اقبال حضرت صاحب قران ثانی بچستی
و چیره دستی سرسواری کشودا - و غنیمت فراوان بدست مجاهدان
دین و مبارزان لشکر نصرت آئین در آمد - تفصیل این ماجرای
عبرت افزا آنکه عبد الله خان بهادر با همرهان و محمد باقر سرامد
تابینان یمین الدوله و بعضی سران دیگر از شرقی ایرج که مشرق
رویهٔ ملک بندیله است و جچهار نکوهیده کار از تسخیران باستواری
مداخل و مخارج فراهم خاطر بود - و بهادر خان روهیله با فوجی
که همراه داشت از طرف شمال - و رشید خان و بهار سنگه بندیله از
جانب جنوب یورش نمودند - و عبد الله خان بهادر باقوشون خود
پیش از همه هنگامهٔ پیکارگرم گردانید - و دلیران صفدر و دلاوران صفدار
پای بسالت فشرده دست حماست کشودند - و تا یک پهرداد مردمی
و مردانگی دادند - و بعد از زد و خورد بسیار وکشش وکوشش بیشمار
از روی جدکاری و اخلاص شعاری پیاده شده از خندق گذشتند - و
بقدم جسارت بر دیوار حصار بر آمده درون ریختند - و بخسارت
پیشگان سیه گلیم گرم آویزه گشته بسا پیر و برنا را به تیغ خونخوار
و سنان جان گزار رهگرای فناگردانیدند - و بهادر خان نیز کمر جهد
بسته دست جهاد کشاد - و فیل کوه افگن صف شکن پیش
داشته در قلعه را بر کند - و با برادران و تابینان پیاده چون
برق جهنده و باد وزنده بچستی و زبردستی دران حصار کوه سار
که موئل حصین و معقل رصین پنداشته بسیاری ازان گروه
شقاوت پژوه دران فراهم آمده بودند - در آمد - و قریب دو هزار

[illegible]

مقدرخان ... علم ... پرداخت •
از حوادث این سال ... اشتغال آنان - نظام‌الملک از سطوت
ابواب خاندانی دست از ... بازگشت کار بالیای دولت آسمان
مراتب ... بود باز کشاده - گذارش این مقال برسم اجمال
آنکه - پس از رحلت حضرت جنت مکانی - و پیش از جلوس
عالم آرای حضرت جهانبانی - که روزی چند ضوابط ملک برافتاده

بود - و قواعد دولت رو باختلال نهاده - خانجهان اودي از کوتاه بيني و به همنشيني حقوق نمک خوردگي و اداب نعمت پروردگي بر طاق نسيان گذاشته سر از شاهراه وفا و وفاق يکباره بر تافت - و انديشهاي کاسد و خيالهاي فاسد دل تيره اش را از راي رشاد و رويت سداد پرداخت - و تمناي سري و سرداري و هواي برتري و ملکداري سرشوريدهٔ اورا هوس خانهٔ ديو غرور ساخت - و براي پيش بردن اماني کاذبه و آمال باطله با نظام الملک طرح وداد و اتحادي که در نهاد بي بنياد او نبود انداخته تمامي محال بالاگهات را که داخل ممالک محروسه بود باو باز گذاشت - پس ازانکه بجلوس مقدس حضرت خلافت پناهي مهمات دولت نظام گرفت - و معاملات سلطنت قوام - و جهان آشفته بآرام رسيد - و روزگار برهم خورده بانتظام - فرمان قدر توامان بنظام الملک عز صدور يافت که از اماکن بالاگهات آنچه باين سلطنت ابد مدت متعلق بود و او از کوته انديشي در هرج و مرجي که هر گدائي کدخدائي شده بود - و هر ناسزائي پيشوائي - متصرف شده رابگذاشت - دست باز کشيده بدستور سابق بتصرف اولياي دولت ميگذارد - و عروهٔ وثقاي خدمتکاري و فرمان برداري را که سرمايه امن و رستگاري است بدست اخلاص پرست استوار گرفته ديگر پيرامون خود سري و خود کامي که صورت ناکامي و بدنامي است نگردد - و اگر از بخت خفته و خرد آشفته منهج قويم اطاعت و جادهٔ مستقيم تباعت از دست داده در گذاشتن آن محال اهمال خواهد نمود فرمان قضا مضا بخانزمان که بنيابت پدر در صوبهٔ دکن است شرف صدور خواهد يافت - که با

عساکر جهان کشا و مواکب گیتی پیما متوجه بالاگهات شود - و آن
اماکن را کام و نا کام از تصرف او برآورده - و کیفر سرکشی و گردن
تابی که مقرر خذلان ابد و منتج حرمان سرمد است - در کنار
روزگار او نهاده احوال بدمالش را عبرت مایهٔ سایر تبه کاران مغرور
وتیره رایان آزور گرداند - نظام الملک بحکم مقدس دست ازان
محال باز داشته معروض داشت - که از اماکن بالاگهات آنچه
باختیار این هواخواه حکم پذیر بود برسیدن منشور اقدس به بندهای
پادشاهی باز گذاشت - اما سید کمال قلعه دار بیر از کوتهی خرد
دل از ورگذه بیر برگرفته بتصرف عمال خاقانی باز نمیگذارد - و از
جادهٔ سخن شنوی این جان سپار پا بیرون نهاده هنجار ناهموار خود
پرستی و خود رائی می پیماید - و چون از عرضه داشت نظام الملک
پیهیچ تباه و اندیشه کوتاه سید کمال بعرض ایستادگان پایهٔ سریر
جهانبانی رسید - ازپیشگاه سطوت فرمان شد - که خان زمان بالشکر
فیروزی ببالاگهات برآمده سزای شایسته در کنار او نهد - و بیر را
که از امکنهٔ نامور و بلاد معتبر دکن است و ده کرور دام جمع آن
است از دست تغلب پرست او بازستاند - پس ازانکه خانزمان
بموجب حکم جهان مطاع با لشکر دکن و خاندیس بهوای بیر رسید
سید کمال از شکوه جنود اقبال و هیبت افواج دشمن مال اظهار
ندامت و خجالت نموده عذر جرائم خواست - و بیر را باولیای
دولت باز گذاشت - خانزمان آنرا بآئین پیشین بصف شکن خان
ولد سید یوسف خان رضوی سپرده با عساکر فیروزی ببرهانپور
مراجعت نمود - هنگامی که خان زمان بتسخیر بیر متوجه بود

نظام الملک از حیلت سازی و حکایت پردازی ماهوری بهونسله و جمعی سلاح داران را با شش هزار سوار از دولتاباد فرستاد - که در زمین خاندیس غبار شورش برانگیخته سپاه نصرت دستگاه را مذبذب الحال ومتردد ابال گردانند • باشد که فتح قلعهٔ بیرچندی در تعلل و توقف افتد - غافل ازانکه باین پسیجهای تباه و فکرهای کوتاه تاخیر در انصرام مهمات دولتمندی که پیشکاران تقدیر یزدانی متکفل سرانجام اشغال دولت این مدت او شده اند صورت بگیرد - و تصویف در انتظام معاملات بخت بلندی که کارگذاران تدبیر آسمانی متصدی اتمام اعمال سلطنت فلک عدت او گشته جلوهٔ ظهور نپذیرد - دریائی روهیله که دران ایام جاگیردار پشاوده و آن نواحی بود - مثل بادزان و سیل دمان بآن خاکساران بادیهٔ ادبار که میان دوآب تپتی و پورنه (نربدا) درآمده خاک ادبار برفرق روزگار خود میریختند رسید - و بجنگ و بیکار مالش داده ازان ملک بر آورد - درین سال فرخنده مآل آنچهٔ از مواهب خاقان مفضال بروی کار آمده جهانیان را کامروای آرزو گردانید - پیش ازان است که پای مساح جهان پیمای و هم بپایان آن رسد - یا دست مساح بادپای خیال بدامان آن - چنانچه قریب چهار لک بیگهه و یکصد و بیست موضع در بست سوای فراوان زر نقد بوسیلهٔ صدر به طبقهٔ ارباب استحقاق مرحمت شده •

آغاز دوم سال

فرح فال از دور اول جلوس مقدس

روز شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سال هزار و سي و هشتم هلالي مطابق هشتم ماه بهمن دوم سال خجسته مآل از اورنگ آرائی خاقان گردون سربر گوش روزگار بنوید کامرانی بر افراخت - طنطنهٔ نشاط جهانرا عشرت آمود ساخت - و زمزمهٔ شادمانی دور و نزدیک را مسرت آگین - درین تاریخ معتقد خان که پردگیان سرادق عصمت را از عمات معظمات و اخوات مکرمات اعلی حضرت با دیگر مستورات حرم محترم حضرت جنت مکاني از دار السلطنت لاهور بدار الخلافت اکبر آباد رسانیده روانهٔ آستان اقبال شده بود در گوالیار بزمین بوس ساحت خلافت روشن پیشانی گردید - فرخنده جشن شمسي وزن روز مبارک دوشنبه سیوم این ماه مطابق دهم بهمن بزم بهجت افزاي شمسی با وزن خاتمه سال سی و هفتم و فاتحهٔ سال سي و هشتم از سنین زندگانیِ جاودانیِ حضرت جهانبانی آرایش یافت - و ابواب کامروائي بررويي جهانیان کشایش - آن کوه وقار آسمان مقدار یکمرتبه بطلای خالص و مرتبهٔ دیگر بنقره و دهبار باجناس دیگر برسنجه آمد - و چون گویم که آن اشیا وزني تازه و قدري بی اندازه یافت - نگارش مدارج نشاط و انبساط و مراتب بخشش و بخشایش که درین محفل فیض

منزل بتقدیم رسید - نه باندازهٔ خامهٔ بریده زبان و نامهٔ تنگ میدان است - پوشیده نماند که ولادت با سعادت شب پنجشنبه سلخ شهر ربیع الاول سنه الف من الهجرة النبویه - علی صاحبها و آله و صحبه الصلوة و التحیه - مطابق بیست و پنجم دي ماه باصطلاح منجمین که شب موخر تابع روز است پس از پنج ساعت و دوازده دقیقه جهانیانرا مژدهٔ کامراني رسانیده - لیکن مقرر شده که اگر درین تاریخ بحسب اوضاع فلکي ساعت ضعفي داشته باشد مجلس جشن بساعتي عرض بیست روز مختار بود منعقد گردد - بنابران درین تاریخ مسعود که ساعت در کمال میمنت بود جشن وزن مبارک ترتیب یافت - در دیگر اوزان نیز همین طریقه مرعی خواهد گشت - درین روز میمنت افروز یاقوت خان حبشي را که درونهٔ دکن خدمت گذار است بعنایت ارسال اسپ با زین مطلا و فیل سر افرازگردانیدند - اسلام خان از فوج مهابت خان خانخانان رسیده شرف ملازمت دریافت و بمرحمت پادشاهانه مفتخر گشت خواص خان و الله وردي خان و خدمت پرست خان بعنایت علم سر اعتبار بآسمان بر افراختند - سعید خان ولد احمد بیگ خان از تعیناتیان صوبهٔ کابل از اصل و اضافه بمنصب دوهزاري ذات و هزار و چار صد سوار - و شریف خان باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار مباهي گردیدند - و زبردست خان باضافهٔ پانصدي ذات و صد سوار بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار مباهي گردیدند ●

هفدهم میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی را بخلعت بر

نواهنده رخصت بنگاله فرمودند •

بیست و سوم رایات جهانکشا بعد از اقامت سي و سه روز در سر زمین گوالیار بصوب دار الخلافت بر افراختند •

غرهٔ رجب بساعت خجسته از نزهت کدهٔ نور منزل همعنان فیروزی و هم رکاب بهروزی سوار شوند - و چون لختي مباني آسمانيِ دولت خانهٔ والا انجام نیافته بود در منزل سعادت محفل ایام بادشاهزادگي که بیرون قلعه برکنار آب جون اساس پذیرفته است نزول اجلال فرمودند - بعد از سه ماه و هفت روز دار الخلافت بقدوم مقدس رشک بهشت برین گشت - و درین ذهاب و ایاب نه قلادهٔ شیر و بیست و پنج نیله گاو و دو صد و پانزده آهو به تفنگ شکار خاصه شد - درین روز مهابت خان خانخانان با عمدهای دولت ابدطراز که بسرگردگي او بمالش بندیله نامزد بودند بسعادت کورنش رسیده و در حضور اقدس نیز بزبان استکانت و ابتهال درخواست جرایم ججهار تباه کار نموده التماس کرد که دولت کورنش دریابد - چون ججهار آشفته روزگار بذیل ندامت متمسک بود و بحبل خجالت متشبث - و بخیر خواهان اخلاص گزین و هوا خواهان اختصاص آئین ملتمسات شان همواره عز قبول مي یابد ملتجي گشت - بخشیان عظام را حکم شد که آن خطا پیشه را بیاورند - و مهابت خان فوطه در گردنش انداخته و هر دو سر فوطه بدست خویش گرفته بآئین گناه کاران عفو پژوه بابخشیان به پیشگاه حضور آورد - مراحم بادشاهي بر جریدهٔ جرایم ثقیلهٔ او رقم اغماض کشید - و مکارم شاهنشاهي ذمایم رذیلهٔ او بذیل عفو باز پوشیده - و هزار

مهر نذر و پانزده لک روپیه که او بعنوان جرمانه گذرانید پذیرائي رسید - و چون حکم بود که همگی فیلان بنظر اقدس در آورد جهل فیل پیشکش نمود - و دیوانیان کرام حسب الحکم از جملهٔ جاگیر ها که در تصرف او بود موافق منصب چار هزاري چهار هزار سوار باو واگذاشته تتمه رابه خان جهان لودی و عبدالله خان بهادر و سید مظفر خان و پهار سنگه بندیله برادر او مطابق طلب هریک تن نمودند - و مقرر شد که با دو هزار سوار و دو هزار پیاده بندیله در دکن خدمت نماید - و آنچه از محال همسایگان بستم و تعدی در تصرف دارد واگذاشته دیگر پیرامون آن امکنه نگردد - خانجهان لودي که در اثناء روانه شدن از مالوه بدریافت سعادت زمین بوس حسب الحکم به تنبیه ججهار تیره روزگار پرداخته بود شرف کورنش اندوخته هزار اشرفی نذر و بیست و شش فیل پیشکش گذرانید و از پیشگاه نوازش خاقانی بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره سرافراز گشت •

سیوم مهابت خان خانخانان که نظم صوبهٔ دکن باو نامزد شده بود بخلعت فاخر و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا سرمباهات برافراخته بصاحب صوبکی دار الملک دهلي سربلند گشت نظر بهادر خویشگي بفوجداری سرکار سنبهل سرافراز شده دستوری یافت •

هشتم قلیج خان بخلعت و صوبه داری اله آباد و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار بلند پایه گردید •

لهم عادل خان را بارمال تشریف زرین با نادری سیمین مصحوب خواجه طاهر گرز بردار باند پایگی بخشیدند - پیشکش شیرخان ناظم صوبهٔ گجرات دو فیل با نفایس گجرات بنظر خورشید اثر در آمد •

یازدهم میرزا شجاع ولد میرزا شاهرخ باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر شد •

چهاردهم پرسوجی برادر کهیلوجي بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار سرافراز گشت •

گذارش جشن نوروزي

اورنگ آرای چرخ چارم ظلمت زدای هفت طارم روز سه شنبه بیست و چهارم رجب سال هزار و سی و هشتم عالی رایات اعتدال به بیت الشرف برافراخت - و چهرهٔ روزگار نه گلهای یارنگ وبوي و شکوفهاي شگفته رو برافروخت - چون مبانی گردون اساس درون قلعهٔ والا انجام یافته بود - خدیو ایزد پرست دریا دل درین روز عالم افروز از منازل ایام پادشاهزادگی بعد از توقف بیست و دو روز بدولتخانهٔ معلی تشریف فرموده بخجسته ساعتی که ازان نظرات آسمانی سعادات جاودانی دریوزه نماید تخت پادشاهی و مسند جهان پناهی را بجلوس مقدس آسمانی پایهٔ گردانیدند - چنانچه فروردین عالم آرا دشت و کهسار و درو دیوار را بریاحین رنگارنگ و سبزهای گوناگون زیب و زینت بی اندازه بخشید - بهار دلگشای اتصال خلیفهٔ الهی و بذل بی پایان درهای شادکامی بر روی

جهانیان کشود - و بعطای بیکران جیب و دامان نیازمندان بر امود - دلهای عالیمان را شگفته گردانید • بیت •

جو بستان تازه شد از باد نوروز • جهان بستد بهار عالم افروز
بنفشه سر بر آورد از لب جوی • زمین گشت از ریاحین عنبرین گوی
فلک زا نوزده بر مسند ناز • بعشرت رنج سوز و گنج پرداز
چو گل پیشانی دولت کشاده • ببالین پشت و دوات باز داده

درین روز خجسته برده لک روپیه سالیانه حضرت مهد علیا ممتاز الزماني یک لک روپیه افزودند - خواجه ابو الحسن باضافه هزاری ذات و هزار سوار بمرتبه والای شش هزاری ذات و سوار مرتقي گردید - ارادتخان را از تغیر مهابتخان خانخانان که خانزمان پسرش بنیابت او بنظم مهمات صوبه دکن می پرداخت چنانچه گذارش یافت بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و شمشیر مرصع و صوبه داری دکن و دو اسپ از طویلهٔ خاصه عراقي وترکی با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل سر بلند ساخته رخصت فرمودند - و خان زمان را بدرگاه جهان پناه طلبیدند - و بخدمت والا مرتبت دیوانی کل از تغیر ارادتخان بعلامی افضل خان شیرازي که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگي نیز دیوان کل بود مفوض شد - و بر منصب او که چار هزاری ذات و دو هزار سوار بود هزاری ذات و پانصد سوار افزودند - تاریخ وزارت او • ع •

شد فلاطون وزیر اسکندر

یافته اند - او در دار العلم شیراز مراتب دانش اندوخته بهندوستان بهشت نشان آمد - و برهنموني بخت بیدار در زمرهٔ ملازمان

درگاه آسمان جاه مفتخر شد - و به یمن تربیت پادشاه نصیلت نواز فاضل هنرور آداب بندگی ملوک و ضوابط و زارت وکفایت و دیگر لوازم این امر کبیر - و مراسم این شان خطیر - کسب نموده بمنصب این مایه گرانمایه گشت - و خدمت تنظیم مهام میر سامانی از تغیر علامی بمیر جمله که نامش محمد امین است مقرر گردید - او از سادات موسوی شهرستان صفاهان است - برادر کلانش میر جلال الدین حسین و دو برادر زادهٔ او میر رضی و میر رفیع الدین محمد بمنصب صدارت شاه عباس رسیدند - و برادر زادهاش بدامادی شاه نیز فایز گشتند - او نزد حاکم گلکنده محمد قلي قطب الملک رفته وزیر که باصطلاح آن ملک میرجمله گویند شد - و بعداز رحلت محمد قلی بوطن باز گشت - چون در آنجا نقش او نزد شاه عباس نیک ننشست - برهنمائی سعادت روز افزون بعد از طلب حضرت جنت مکاني روی امید بآستان آن محفوف مغفرت سبحاني آورده در سلک ملازمان منسلک گردید - و بعد از رحلت آن پادشاه جم جاه داخل بندگان این دولت ابد پیوند گشت - دیانت خان باضافهٔ پانصدی ذات و هفصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - وافتخار خان بفوجداری جمو باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو هزاری دو هزار - و از اصل و اضافه اکرامخان بمنصب دو هزاري هشتصد سوار - و ذوالفقار بیگ ترکمان باضافهٔ پانصدني دو بیست سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و از اصل و اضافه ملتفت خان بمنصب هزاري دوصد و پنجاه سوار - و میر برکه بمنصب هزاري دو بست سوار مفتخر گشتند *

شب بیست و هفتم مبلغ ده هزار روپیه بمستحقان بذل فرمودند - و مقرر شد که هر سال این مبلغ درین شب متبرک - و ده هزار روپیه در شب پانزدهم شعبان - و سی هزار روپیه در ماه مبارک رمضان - و ده هزار روپیه در عشرهٔ اولی محرم - و ده هزار روپیه در شب دوازدهم ربیع الاول - بمحتاجان و نیازمندان عطا فرمایند - از روز میمنت اندوز تحویل تا شرف آفتاب از همگی پیشکشی که حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی و پادشاهزادهای والا مقدار و امرای عالی اعتبار ورای یمین الدوله گذرانیدند قریب هشت لک روپیه بشرف پذیرائی رسید *

شب پانزدهم شعبان ده هزار روپیه باصحاب نیاز عنایت نمودند *

هفدهم معتقد خان را فوجدار اجمیر ساخته رخصت فرمودند *

بیست و یکم منزل رکن رکین دولت آصفخان بقدوم سعادت لزوم پایهٔ آسمانی یافت - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز پیشکش گرانمایه از اقسام جواهر و مرصع آلات - و تحف روزگار - و نوادر هر دیار گذرانید - ازان جمله متاع سه لک روپیه درجه قبول یافت *

وفات پادشاهزادهٔ دولت افزا

هشتم رمضان قرة العین سلطنت پادشاهزادهٔ دولت افزا از شورشگاه دنیا رو بآرامگاه آخرت نهاد شهنشاه حق آگاه غبار کدورتی که از شفقت پدری بر آیینهٔ خاطر مهر ناظر نشسته بود بمصقلهٔ

دانش بلند - و شکیبائی حق پسند - زدوده بنزهتگاه رضا و تسلیم خرامیدند - وهمگی غم رسیدگان مشکوی اقبال خصوصا ملکهٔ جهان مالکهٔ دوران حضرت مهد علیا را بنصایح دلکشا و مواعظ غمزدا تسلیه بخشیدند *

غرهٔ شوال عید فطر مژدهٔ شادکامی باولیای دولت رسانید - ندای تهنیت و صدای دعای دولت گنبد چرخ را درگرفت - و نوال پادشاه جود پرور اسم آز و نیاز از جهان برگرفت - حضرت جهانبانی که تمامی ماه متبرک رمضان بطاعت صوم گذرانیده مبلغ سی هزار روپیه مقرر به ارباب احتیاج عطا فرموده با فر یزدانی و شکوه آسمانی بعیدگاه تشریف برده نماز را بخضوع تمام ادا نمودند - و به خجسته مراجعت دولتخانهٔ والا را فروغ بخشیدند - و در رفتن و آمدن عالمی کامیاب خواهش گردید - و جان نثار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و دو صد سوار - و سید احمد را بقلعه داری کالنجر و عنایت فیل سرافراز ساختند *

درینولا از نوشتهٔ وقائع نویس کابل بعرض ایستادگان پایهٔ سریر خلافت مصیر رسید - که لشکر خان صوبه دار کابل جمعی از بندگان پادشاهی را بسرکردگی بالچو قلیچ وخنجر خان و عوض بیگ قاقشال بتاخت قلعه بامیان (که کهنه قلعهٔ ویرانی بود در سرحد کابل وبلخ و پس ازانکه نذر محمد خان از کابل فرار نموده از راه غوربند رو بولایت خود داشت - پلنگتوش در اثنای انصراف از راه ضحاک بایماقات خود دران قلعه جوقی از اوزبکیه بطریق تهانه گذاشته بود و اوزبکان بگفتهٔ او بمرمت قلعه و جمع آذوقه پرداخت) فرستاد -

اوزبکان بمجرد استماع رسیدن این فوج بقلعهٔ ضحاک پای ثبات از دست داده فرار نمودند - و جانبازان اخلاص کیش از ضحاک بحصار بامیان رسیده و انرا از بنیاد بر کنده همدوش فیروزی باز گردیدند - عوض بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصدسوار و بخدمت تهانه داری ضحاک نوازش یافت *

رسیدن بحری بیگ از قبل فرمان فرمای ایران شاه عباس برسم رسالت بدرگاه آسمان جاه

در اثنای نگارش داستان فرستادن حکیم حاذق برسم سفارت نزد امام قلی خان والیء توران گذارش یافت که شاه عباس فرمان فرمای ایران که از فراست و کیاست بهرهٔ وافر داشت در ایام پادشاهزادگیء خدیو اقبال از ظهور اثار بهروزی و اصغای اخبار فیروزی بآمد و شد تجار و سائر متردّدین آن دیار و استماع شمائل بهیه و خصایل رضیه و اوضاع گزیده و اطوار پسندیده میدانست که اورنگ خلافت پس از حضرت جنت مکانی بوجود همه سود این آگاه خرد فر و بها خواهد یافت - و بدین سبب مکرر بارسال سفرا و اسفار اظهار مصادقت و مخالصت می نمود - و راه موالفت و موانست می پیمود - درینولا که سریر و افسر بپای فرقدان سا و فرق عرش گرا بلند پایه گردید - و طنطنهٔ عالم آرائی این مهر سپهر جهانداری زمین و زمان را درگرفت - شاه پس از شنفتن این خبر در مازندران بحری بیگ را که از معتمدانش بود بتهنیت جلوس سعادت مانوس فرستاد - وبه او بر گذارد که چون از فرستادن

او جز تهنیت غرضی دیگر نیست باستعجال تمام دولت ملازمت دریابد - و روزی چند بسعادت حضور مستسعد گشته رخصت انصراف حاصل کند - و بسرعت هرچه زیاده تر معاودت نماید - و بر کیفیت احوال فیض اشتمال آن مطلع خورشید کمال مطلع گرداند - و محبت نامهٔ مشتمل بر شکر این موهبت کبری و منبی از سپاس این نعمت عظمی مصحوب او ارسال داشت - اگرچه پیش از وصول ایرانی وخشور بآستان مقدس خبر رحلت شاه بمسامع حقایق مجامع رسیده بود - اما ازانجا که اعزاز فرستادهای سلاطین والا شکوه شیمهٔ رضیهٔ این پادشاه صورت و معنی است - پس از رسیدن او بحوالی دار الخلافت بیست و چهارم ذی القعده معتمد خان را بجهت سربلندی و اعتبار او باستقبال فرستادند - سفیر مسطور برفاقت خان مزبور بآستان اقبال رسیده چهرهٔ افتخار بتقبیل ساحت جلال بر افروخت - و بتقدیم مراسم کورنش و تسلیم سر عزت برافراخت - و بادب تمام نامه را گذرانیده معروض داشت - که شاه بمجرد وصول نوید جلوس مبارک از فرط انبساط بنده را به تهنیت گذاری روانه ساخته اند - عنقریب یکی از معتمدان را با تحف و هدایا بدرگاه معلی ارسال خواهند نمود - خاقان دریا نوال اورا بعنایت خلعت وجیغهٔ مرصع سرفراز ساخته بانعام بیست هزار روپیه دامن امیدش بر آموده *

لختی از احوال شاه عباس بر می نگارد

او بعد از شاه اسماعیل که بسعی او سلطنت بدودمان صفویه رسیده در فرمانروائی و کشور کشائی و ضبط مملکت و نظم ولایت

و تدبیر ملک داری بهترین این طبقه بود - و نقطهٔ مقابل پدر -
تولد او شب دوشنبه غرهٔ رمضان سال نهصد وهشتاد وهشتم هلالی
در بلدهٔ هرات واقع شده - و در سن هزده سالگی از خراسان بقزوین
شتافته بجای پدر که از سلطنت جز نامی نداشت بر مسند شاهی
نشست - و چهل و دو سال در مملکت خویش کامیاب سیاست
و ریاست بود - و باستقلال تمام اجرای اوامر و امضای احکام
بذات خود می نمود - اما بیشتری بی رعایت شریعت غرا و
متابعت ملت بیضا بخواهش نفس طبعی و بهیمی بروی کار
می آمد - و قدر درجهٔ والای سلطنت نشناخته پیوسته بصحبت
اراذل مشغوف بود - وهمگی همتش به تربیت اسافل مصروف - و
از مهر پروری وعاطفت گستری که سزاوار بزرگ پادشاهان و فیا و از
سترگ جهاندارانست عاطل - از کثرت سفاکیش جمعی کثیر بسدهٔ
سینه بر حضرت عرش آشیانی و حضرت جنت مکانی که آرامگاه
پرا گندگان روزگار بود - و پناه جای شکستگان هر دیار - رسیدند - و
بفزونیء دستگاه و فروانیء جاه کامیاب صورت و معنی گشتند - و
چون پنجاه و نه سال و هشت ماه و کسری از عمرش سپری شد -
وهنگام قضای محتوم که بهیچ دعائی و ثنائی باز نگردد - و وقت اجل
موعود که بهیچ حرزی و فسونی کوتاه و دراز نشود - در رسید -
بعروض امراض متضاده مثل حمی و اسهال وسوء القینه که از
شرب مدام بل ظلم دوام ناشی بود پایان شب دوشنبه بیست و
ششم جمادی الاولی سنه هزار و سی و هشت هجری در اشرف
مازندران ازسپنجی سرای دنیا بدار البقای آخرت انتقال نمود - از

فرط ارتکاب منکرات چندي پیش از در گذشتن فتور تمامي دربینائی و قوت سواری اسپ راه یافته بود - ملتزمان رکاب بتجهیز و تکفین پرداختند - و ازین جهت که عبد المومن خان اوزبک در مشهد مقدس نسبت بمرقد شاه طهماسپ مرتکب آنچه نباید و نشاید گشته بود - سه صندوق ساخته جسد شاه را در یکی ازانها بنحوی که کمتر کسی آگهي یافت گذاشته یکی را بنجف اشرف دوم را بکربلاي معلا سیوم را بمشهد مقدس فرستادند - و مقرر ساختند که در هر سه مقام کرامت انتظام صورت قبر نمایان باشد - کریم آمرزگار شاه را بفضل و عنایت خویش - که رهائی از باز پرس آنچه ازو بر خلایق رفته منحصر دران است - مغفرت کرامت کناد - او سه پسر داشت - صفی میرزا - سلطان محمد میرزا مشهور بخدابنده موسوم باسم جد - امامقلي میرزا - صفي میرزا که نوباوهٔ چمن اقبال او بود بیست و هشت ساله سلخ محرم سال هزار و بیست سیوم هجري در دشت گیلان در اثنای آنکه از خانهٔ خود نزد شاه مي آمد بحکم شاه بمظنهٔ بی اخلاصي بدست بهبود نام غلام چرکس بقتل رسید - و بعد از دو شبانروز برخصت شاه بمراسم تجهیز و تکفین او پرداخته مدفون ساختند - و دو پسر دیگر باوجود بی گناهي بامر او مکحول گشتند - از صفي میرزا دو پسر مانده بود - سلیمان میرزا که از دختر زادهٔ شاه اسمعیل ثاني متولد شده بود - بعد از قتل صفي میرزا آن بیگناه نیز مکحول گردید - و سام میرزا که مادرش سریهٔ بود اورا همواره در پردگیان حرم میداشتند - و رخصت آمد و شد مجالس و دیدن مردم نمي یافت - اگرچه از شاه هنگام رحلت وصیتي در تعین

چاشنی بهتری گرفته بود - اما چون در مصلحت مآبیه صفویه غیر او کسی را فرزندی و بیگانگی نداشت - نواب بیگم صاحب شاه و خلیفه سلطان وزیر و عیسی خان قورچی باشی که با شاه نسبت مصاهرت داشتند و رستم خان بیگلربیگی که پیش از سفارت هندوستان و بعد از سفارت چندی ایشک آقاسی باشی بود و پس از آن تونشمال باشی و بعد از آن به سپهسالاری ایران رسید - و یوسف آقا خواجه سرا و سایر اعیان بر جانشینی سام میرزا اتفاق نموده مکتوبی بمتصدیان مهمات صفاهان که دار السلطنه ایرانست مصحوب معتمدی برسم استعجال فرستادند - ارباب حل و عقد صفاهان بعد از آگهی برین معنی سام میرزا را که هفده ساله بود از خانه که با والده در آن نظر بند میبود برآورده در جمادی الثانیه سال هزار و سی و هشتم هلالی در دار السلطنه مذکور بآئین مقرر آن دولت بر تخت سلطنت نشانده بشاه صفی ملقب گردانیدند •

والله وردی خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و خدمت پرستخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مختار خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مفتخر گشتند - سلطان یار ولد الله یار کوکه بمنصب پانصدی دو صد سوار سرفرازی یافت •

دهم ذی الحجه عید قربان نوید مزید عشرت و کامرانی داد - و صدای کوس مسرت و ندای تهنیت زمین و زمان را در گرفت - شهنشاه حق آگاه بعیدگاه تشریف برده نماز از روی نیاز بتقدیم رسانیدند - و همعنان دولت پاینده و سعادت فزاینده مراجعت نموده

بمنزلت قربان پرداختند - و در تشریف بردن و آوردن جیب و دامن نیاز مندان بآئین مقرر برآمودند. زبردست خان را باضافه دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار سربلند گردانیدند *

پنجم محرم سعید خان باضافه هزاری ششصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار تارک بخت برافراخت *

هفتم خواجه صابر که در ایام پادشاهزادگی از بندهای معتبر بود بتقبیل عتبهٔ فلک رتبه فایز گردید - و دریا بار بخشایش پادشاهانه رخسار روزگار اورا از غبار عصیان پاک گردانید *

گذارش این داستان که ندامت افزای ناسپاسان است و مسرت افروز حق شناسان برسم اجمال آنکه - چون عبد الله خان از رای نادرست - و عقیدت سست - و مزاج نا مستقیم - و قلب غیر سلیم - بردکن چشم از عنایات پادشاهانه - و حقوق تربیت ملکانه - پوشیده - مصدر حرکات ناپسندیده گشت - و ازروی ناسپاسی قدر الطاف پادشاه صورت و معنی نشناخته پیش عنبر حبشی رفت - و چون عنبر فراخور توقعش نپرداخت - درانجا نیز ثبات قدم نورزیده با خانجهان افغان صوبه دار دکن سازش نموده نزد اوبه برهانپور آمد - و بفرمان والای حضرت جنت مکانی در قلعه آسیر محبوس گردید - خواجه صابر که دران هنگام به نصرت خان مخاطب بود - نسبت دامادی خان مذکور منظور داشته حرمان دولت ملازمت که سرمایهٔ خسران ابد و خذلان سرمد است بر خود پسندیده - و پایهٔ نوازش این برگزیدهٔ الهی که سلاطین بخدمت گذاری او مفتخر اند - و خدمتگارانش بفرمانروائی نا خرسند - ندانسته - پیش عنبر شتافت - و بعد از

فوت او چون نظام الملک استقلال بهم رسانید با نظام الملک می بود - و ازانجا که خاتمت کار او نیکنامی و عاقبت روزگار او دوستکامی بود - و برجرم پوشی و عذر نیوشی این مظهر رحمت الهی آگهی داشت - از کردار ناشایسته و هنجار نا بایسته نادم گشته - پس ازانکه بجلوس میمنت مانوس جهان صورت و معنی آرایش یافت - و چمن زار دنیا از خار فتنه وفساد پیرایش - مکرر عرایض مشتمل بر استعفای جرایم بدرگاه عالم پناه فرستاد - و چون بذیل ندامت و شرمساری که ذریعهٔ منجیهٔ سلامت و رستگاریست - متمسک بود - ملتمس او شرف قبول یافت - و بعنایات بادشاهانه مستمال گشته بسعادت آستان بوس رسید - و ازانرو که مهجور نوازی و بنده پروری شیمهٔ کریمهٔ این حضرت آسمان رتبت است بخلعت و منصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار وخطاب قدیم سربرافراخت •

نهم سرفراز خان باضافهٔ پانصدی ذات پانصد سوار بمنصب چهار هزار سوار بلند پایگی یافت - ده هزار روپیه مقرر این ماه بمساکین و ایتام رسید •

مقدمهٔ فیل سفید که از غرایب روزگار است

خواجه نظام سوداگر که در تجار معتبر بفزونی ثروت و دستگاه امتیاز داشت کسان او که پیوسته بسفر دریا و بنادر دور دست آشنا شده میکردند - فیلی خرد پانزده شانزده ساله برای او خریده آوردند دران وقت از لاغری و خرد سالی رنگ مشخص نداشت بعضی شناسندگان این پیکر بدیع بران بودند که سفید خواهد شد - چون خواجه نظام بحکم حضرت جنت مکانی برای ابتاع یاقوت ونفایس

دیگر به پیگو رفت این فیل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو رابطهٔ یگانگي داشت گذاشت - بعد از دوازده سال که بحد جواني رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیرباز مرغوب و مطلوب بود بگجپتی موسوم گشت طالباي کلیم این رباعي گفته بصلهٔ شایسته کامیاب گردید

* نظم *

بر فیل سفیدت که مبیناد گزند * شد بخت بلند که او دیده فکند
چون شاه جهان برو بر آمدگوئی * خورشید شد از سپیدهٔ صبح بلند

یازدهم چنگیز ولد عنبر حبشي بمدد طالع بتقبیل آستان گردون مکان سر افتخار بر افراخت و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه چهرهٔ اعتبار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او مقرر شد *

بیست و سیوم اسلام خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري ذات دو هزار و پانصد سوار سرافراز گردید - هردیرام از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد سوار سربلند گشت *

چون صیت هنرپروري و هنرمندی نوازی این درگاه آسمان جاه در ربع مسکون اشتهار یافت - و صورت گرمي بازار نادره پردازان جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهانداري در نهایت کامگاری مسرت اندوز اند در هفت اقلیم انتشار *

پنجم صفر یمین الدوله دو زناردار ترهتي از نظر اقدس گذرانیده معروض داشت - که این هر دو ده بیت هندي را که ده شاعر بتازگي گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

یک شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبی که شعرا گفته و خوانده باشند ازبر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن و مضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شگرف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار روپیه سرافراز ساخته رخصت فرمودند *

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورنش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد *

دهم جمشید خان عبد اللطیف نام خویش عنبر حبشی بیاوری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سربلندی یافت *

چهاردهم اورنگ آرای جهانبانی با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاده هاي والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و او بتقدیم مراسم نثار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز دو روز دران ابنیهٔ نشاط امکنه بعشرت گذرانیده روز چهارشنبه با سعادت ابدی و دولت سرمدی بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند *

فرار نمودن خانجهان لودي از دار الخلافت اکبر آباد ببادیه سرگشتگی و پریشانی باغوای ضلالت و نادانی

هرکه ناصرهٔ کار ناقص عیار است بفزونی اسباب ثروت و جاه و فراوانی مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت ولي نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کامگاري و مواد نامداری

او بطفیل خدمت گذاری و فرمان برداریش ساخته و پرداخته شده است باز پوشیده ناسپاسی و حق ناشناسی راکه سرمایهٔ پستی و تهی دستی است پیرایهٔ سربلندی و دولت مندی داند - و مهلت عصیان و فرصت طغیان را که برای اندوختن خسران و وبال و گرد آوردن خذلان و نکال داده اند - از بواعث دوستکامی و دواعی نیک فرجامی دانسته رشتهٔ آمال و سلسلهٔ امانی دراز گرداند - غافل ازانکه هرگاه مور را پر برآید و کدوبن بسربلندی گراید اگرچه در نظر ظاهر بینان آن در هوا پروازی کند - و این بسرکشی اندازی - اما خردمند دور بین نیکو داند که عاقبت آن پرواز هلاک گزیدن است - و خاتمت این انداز سر بریدن - مصداق این مقال احوال خسران مآل خانجهان لودی است - آن بادیه پیمای ناکامی را که بعد ازین همه جا به پیرا که نام اصلی آن بد اصل است مذکور خواهد شد - پس از شنقار شدن حضرت جنت مکانی و پیش از جلوس مظهر الطاف سبحانی - حضرت گیتی ستانی - بمقدمات خذلان آیات بهلول نا قبول و دریائی ضلالت انتما و سکندر تیره اختر و کلمات خسران بنیات - دیگر هم نشینان بد - و خوش آمد گویان بی خرد - خیالهای فاسد - و فکرهای کاسد که غول راه شوریدگان تیره روزگار است - و دیو طریق شولیدگان تبه کار - در سر هوس پیما و دل هرزه گرا افتاد - و مصدر افعال نکوهیده - و اعمال ناپسندیده - که پیشهٔ نا بخردان بد آئین است - و اندیشه کوتاه بینان باطل گزین گشت - حضرت خاقانی ازروی نیک سگالی که ابواب آن بر روی نیک و بد باز است - پس از شفقن خبر شنقار شدن حضرت جنت

مصحوب
مکاتبی فرمان قدر توان بخط نوازش نمط مرقوم گردانیده مصحوب
جان نثار خان از جدید فرستادند - آن ناسپاس بی اساس از بخت
رمیدگی و روزگار شوریدگی از جادهٔ بندگی پا بیرون نهاده بمراسم
استقبال و لوازم اطاعت نپرداخت - و دورنگی و دو روئی را که
مکنون ضمیر خطا پذیراو بود بروی روز انداخت - و بجان نثار خان
در برابر شفقت احکام آمیز پاسخی که مطابق مطلب باشد گذارش
نمود و چون از خرد صواب گزین نصیبه نداشت - سررشته سازکاری
از دست واهشته جان نثار خان را بی عرضه داشت مشتمل بر اظهار
بندگی و خدمت گذاری و ابراز اخلاص و فرمان برداری رخصت
نمود - جان نثار خان در حینی که موکب جهان نورد از جانیر
به احمد اباد رسیده بود بعتبهٔ والا آمده آنچه ازو فراگرفته بود بعرض
اقدس رسانید - چنانچه در آغاز این نگارین نامه گذارش یافته
و ازانجا که انجام کارش بدنامی بود - و اختتام روزگارش ناکامی -
از حقوقهای نعمت پروردگی و آداب نمک خوردگی این دودمان
والا شان که بوسیلهٔ آن از حضیض نوکری و خدمتگاری عبد الرحیم
خانخانان باوج سروری و سرداری رسیده بود چشم پوشید - و پیوند
ارادت و عقیدت این حضرت والا رتبت گسیخته با نظام الملک

* ع *

در مقام مدارا و ملایمت شد *

* به بین که از که بریده است باکه پیوسته *

و محال بالا گهات دکن را که دران وقت پنجاه و پنج کرور دام جمع
آن بود - سوای احمد نگر که سپهدارخان از پاک گوهری و سعادت وری
بافسون خدیعت و افسانه فریب آن مکار نابکار سر در نیاورده

سخن ان کذب اندیش عمرکیش را که فروغی از راستی نداشت باور نموده به پدر گفتند - و پیرای بی رای از شنیدن این گفتار شورش آثار بهراس و وسواس که اسباب آن در باطن خبث آمود آماده داشت - افتاده - با دو هزار افغان فساد جوی فتنه خو از خویشان و منسوبان درخانهٔ نکبت آشیانه نشست - و بطغیان جهالت و ضلالت از سعادت کورنش که سرمایهٔ سربلندی و پیرایهٔ بخت مندی است محرومی گزیده - در آمد شد دربار چون گویم که ابواب دولت بر روی روزگار خود بست - چون مرکوز خاطر مهر ناظر جز نوازش او نبود حضرت خاقانی ازخانه نشینی و حرمان گزینی آن کوتاه بین متعجب گشته از یمین الدوله سبب استفسار نمودند - یمین الدوله بعد از تفحص آنچه دریافت بعرض رسانید - از شفقت فطری و عطوفت جبلی با چنین تقصیر عظمی اسلام خان راکه بندهٔ معتبر رازدار مزاج شناس است نزد او فرستاده به پیامهای غم زدا و اندرزهای هوش افزا رهنمای سعادت ابدی گشتند - و سبب نشستن بیجا استکشاف فرمودند - آن مغلوب توهمات لاطایل - مسلوب تخیلات باطل - استیلای توهم انحراف مزاج اقدس را داعی تقصیرات ظاهرساخته مسالت نمود - که از مراحم پادشاهانه امیدوارم که امان نامهٔ بخط مقدس فرستاده مرا از بیم بی ناموسی وخوف بی عرضی برآورند - پس ازان که مدعای او اسلام خان بعرض اقدس رسانید - یمین الدوله نادانی اورا ذریعهٔ ترحم خاقانی ساخته بزبان تضرع و ابتهال التماس انجاح مطلب او کرد - ازانجا که مجوزات و عفو تقصیرات از شرایف خصایل و کرایم شمایل شهنشاه عالم پناه

است - و ملتمسات آن عماد السلطنت که متضمن صلاح عباد باشد همواره بعز اجابت مقرون - مسئول شرف پذیرائی یافت - وفرمان مرحمت عنوان بخط مبارک بر وفق مدعای او نوشته فرستادند - او این حرز نجات را تمیمهٔ حیات ساخته مصحوب یمین الدوله بشرف کورنش و زمین بوس رسید - چون بخت ازو رنجیده بود و روزگار برگردیده - ضمیر کج گرایش قدر الطاف شاهنشاهی در نیافت - و باطن نفاق موطنش پایهٔ اعطاف ظل الهی نشناخت - تا آنکه شب یکشنبه بیست و ششم صفر مطابق بیست و دوم مهر ماه مردم یمین الدوله که بسبب قرب جوار از احوال آن نکوهیده مآل آگاه بودند به یمین الدوله که با اکثر سپاه در یاتیش خانه بلوازم کیشک قیام داشت رسانیدند - که امشب پیرای تیره روزگار اراده فرار دارد - یمین الدوله الله وردیخان را که هم دران شب کیشک داشت نزد اعلی حضرت فرستاد - تا مکنون خاطر آن بادیه پیمای ادبار معروض داشته التماس نماید که اگر حکم اقدس عز صدور یابد مردم یاتیش و دیگر بندگان جان نثار که در کریاس فلک اساس سعادت حضور می اندوزند بر سر خانهٔ او رفته اورا با همراهانش که بخوش آمد گوئی روز عافیتش سیاه دارند - و کار عاقبتش تباه - رسانیده عبرت مایهٔ سائر بد سگالان کوتاه بین گردانند - شهنشاه حق آگاه فرمود که پیش ازین بالتماس آن ناتمام بد فرجام امان نامهٔ بخط مقدس عنایت شده و گسیختن رشتهٔ عهد که یک سران بانست بنده است - و سر دیگر بدست آفریننده - از همه کس نکوهیده است - و از فرمان روایان والا شکوه نکوهیده تر - تا ازان بخت

برگردیده نکبت رسیده گناهي که کیفر آن شرعا و عقلا واجب و لازم گردد سرنزند از پیشگاه عدالت ما حکم قتل او صادر نخواهد گشت - بگذارید که سر شوریده را که هوس خانهٔ دیوانیی بیحاصله است - و آشیانهٔ طایر آمال لاطایله - از حکم پادشاهی که نمودار امر الهی است باز پیچیده فرار نماید - و بدست عصیان پرست اسباب نکال ابد آماده داشته ابواب زوال سرمد بر روی روزگار خود باز کشاید - بعد ازان هرچه خرد دوربین و رای صواب گزین اقتضا فرماید دربارهٔ او بتقدیم خواهد رسید - و چون پس از انقضاء یک پهر از شب مذکور آن سرگردان بادیهٔ ناکامی برهنموني شقاوت و پیشوائي ضلالت با بهادر برادر زادهٔ خویش که بمنصب هزاري چار صد سوار سرفرازي داشته و دیگر خویشان و منسوبان عار فرار که شیوهٔ زندگی دوستان ناموس دشمن است برخود پسندیده رهگراي نهیب حرامي و پرده کشای بدنامي گشت - و حقیقت را یمین الدوله معروضداشت - از پیشگاه غضب خاقاني که انموذج قهر یزداني است حکم شد - که در ساعت خواجه ابو الحسن با خانزمان وسید مظفرخان و راجه جیسنگه و نصیري خان و فدائی خان وراو سور بهورتیه و راجه پتهلداس و راجه بهارته بندیله و سردارخان و ایزایی و معتمد خان و صفدر خان و الله ویردیخان و خدمت پرست خان میر آتش و خواص خان و ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن و مادهوسنگه هادا و بهیم راتهور و پرتهیراج راتهور و راجه بیر نراین و پیر خان میانه و احداد مهمند و مرحمت خان بخشي احدیان و رای هرچند پرهار و جمعي دیگر بتعاقب آن مخذول

شتافته هرجا یابند سزای کردار آن نابکار درکنار روزگارش نهند - ازانجمله چندي از شیران بیشهٔ وغا - و دلیران معرکهٔ هیجا - مثل سید مظفر خان و راجه بتهلداس و خدمت خان و پرتهیراج راتهور یازده گهری از شب گذشته برسبیل تعجیل بتعاقب آن ره نوردان ادبار شتافتند - وکثرت اعادی و قلت خود بنظر در نیاورده بعد از شش گهری روز درحوالئ دهول پور مانند باد وزان و برق تابان بآن گروه مرگ پژوه رسیدند - مخاذیل چون آب چنبل درپیش وآتش تیغ در پس دیده راه گریز مسدود یافتند - کام و ناکام در پناه شکستگی هاي ساحل دریا - و تنگناهاي ان سرزمین دشوار پیما - دل بر مرگ نهادند - و ابواب بلا بر روی خود کشاده بان مجاهدان ناموس جو - نبرد خو - که خانهٔ زین را کاشانهٔ کامراني دانند - و صدای طبل جنگ را آواز کوس بیوگاني - گرم پیکار گشتند * نظم *

چنان گرم گردید کار نبرد * که شمشیر شد آب در دست مرد
چنان شد بلند آتش کار زار * که دوش فلک بود و اختر شرار

اگرچه از بیم فنا دل بر غرق دریا ننهاده به نبرد پرداختند - اما زمان هلاک نزدیک رسیده بود - و روز زندگي بر گردیده - خرمن حیات بسیاری از ستاره سوختگان باتش تیغ خاکستر گشت - و اکثر سران لشکر منصور - خصوصا پیش دستان هنگامهٔ کارزار که اسامي شان نگارش یافت بذات خویش معرکه آرای تیزدستي و جوهر نمائي ناموس پرستي گشتند - ازان جمله خدمت پرست خان که بیمن خدمت گاری و وفاداري بپایهٔ امارت رسیده بود - دران وغای جانگزا دهیجاني مرد ازما - دست بردی مردانه - و نبردی گردانه - که

جان رزنین تن را در حیرت انداخت و - و روان قارن صف شکن را در غیرت نموده - بزخم تیری که به شقیقه اش رشید از پا درآمد و جان فانی را در کار خدیو زمان و خداوند دوران در باخته نیک نامی جاودانی اندوخت - و راجه پتهلداس و پرتهیراج را تهور و گردهرداس برادر راجه پتهلداس و دیگر برادران او چنانچه شیوهٔ راجپوتان است پیاده شده به پیکار ایستادند - و ببازوی جلادت و دلیری هم مست غنیم خود را بر خاک هلاک انداختند - و خود نیز زخمها برداشتند - از خواصخان نیز ترددی بروی کار آمد - مرحمت خان بخشی احدیان هم دست و پائی زد - و به تیر مقاهیر زخمی گردید - و سید مظفر خان بتلاشهای مردانه جوهر اخلاص و مردانگی بروی روز انگنده غنیم را شکست داد و محمد شفیع نبیرهٔ او با نوزده تن از سادات بدرجهٔ شهادت رسید - و پنجاه کس دیگر از همرهانش مجروح گشتند و دو برادر راجه پتهلداس و قریب صد مغول و راجپوت از وفاداری بعد از کشش و کوشش بسیار جان در کار خداوند گار در باختند - و حسین و عظمت دو پسر رشید پیرای مرید و شمس داماداش با دو برادرکلان محمد و محمود که این هرسه از بندگان درگاه والا بودند و با پیرا همیشه همراه و از نبابر عالم خان لودي که از کهنه سپاهیان افاغنه بود و با راجی علی خان درجنگ سهیل کشته شد - و شصت کس دیگر از عمدهٔ نوکران آن بي راه رو بقتل رسیدند - و درمضمار کرزار پرتهیراج پیاده و پیرا سواره با هم چپقلشهای مردانه نموده از دست یکدیگر زخم برچهه برداشتند - انجام کار پیرای بی رای بزخم تیرپگي از بهادران

جانباز پای ثبات از دست داده فرار نمود - و بر روی روزگار خود در خسران و خذلان باز کشود - و آبروی حمیت بر خاک بی ناموسی ریخته - و غبار عار بر فرق روزگار خود بیخته - با دو پسر و چندی دیگر از آب چنبل باوجود طغیان آب با سیمه سری گذشت - و سایر همرهان آن مردود مجروح و غیر مجروح بصد جان کندن و دست و پا زدن از آتش وغا و آب دریا خلاص یافته - و اسپان و اسباب بدست مجاهدان اقبال گذاشته - برخی بالا رویهٔ آب و لختی پایان رویهٔ بفراوان پریشانی و سرگردانی بدر رفتند - و آن مغلوب هراس روز محنت را که روز بازار جوهر حمیت و خساست مردان ناموس پرست است (یوم یفرالمرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته وبنیه) پنداشته همگی نسا و اطفال و سراری و جواری و دیگر منتسبان را در بلا گذاشت - و بمضمون این بیت • بیت •

نیم جانی بدر آورده ام از وادی مرگ

اینقدر زین سفر دور رهاورد بس است

دل را خوشداشت - بعضی ازان بشمشیر غیرت جاهلانهٔ اناغنه مقتول گشتند - و اکثری بدست غازیان اسلام ماسور - و در اثنای آنکه میه مظفر خان برای بر داشتن شهیدان و باز جستن مجروحان توقف داشت - نخست فدائیخان و ایزدی و معتمد خان - بعد ازان خان زمان و راجه جیسنگه باو رسیدند - و باتفاق بتعاقب پیرای بدعاقبت روانه شدند - و چون بکنار اب رسیده دریافتند که بی کشتی از آب نمیتوان گذشت - بجمع سفاین مشغول گشتند - و یک پهر روز مانده خواجهٔ ابو الحسن نیز رسید - بمصلحت یکدیگر شب همانجا بجهت

آسودگی اسپان که راه دراز نوردیده بودند توقف نمودند - و چون کشتیها فراهم آمد فردای آن تا دو پهر تمامی لشکر را از آب گذرانیده بتعاقب آن رهنورد ناکامی کمر عزیمت بستند - و بهرای کج گرای توقف افواج قاهره هفت پهر بر کنار آب غنیمت دانسته بسرعت هرچه تمامتر خود را بجنگل چهار سنگه بادبنه انداخت •

قصه داستان آن نکوهیده اثار در محلش گذارش خواهد یافت •

چون حقیقت فرار آن نابکار از عرایض ایشان بمسامع علیه رسید - فرمان شد که سید مظفر خان که مصدر خدمت نمایان گشته بود - و جمعی از برادران او بکار ولی نعمت خود آمده بودند - و راجه بتهلداس و خواص خان و پرتهیراج و غیر ایشان که زخمها برداشته اند بدرگاه معلی معاودت نمایند - و چون به بارگاه اقبال رسیده شرف اندوز ملازمت گشتند از عنایت پادشاهانه که همواره دربارهٔ بندگان وفا خوی وفا جوی مبذول است - سید مظفر خانرا بخلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب چارهزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و راجه بتهلداس را بخلعت و جمدهر مرصع و دهوپ مرصع و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار سوار بعنایت نقاره و اسپ بازین نقره و فیل - و خواص خان را بخلعت و کهپوه مرصع و باضافهٔ پانصدی سوار بمنصب دوهزار و پانصدی دو هزار سوار و بمرحمت اسپ و فیل - و پرتهیراج را بخلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دوهزاری هشصد سوار و به عطای اسپ و فیل کامیاب گردانیدند •

بیست و هفتم شاه بیگ خان باضافهٔ پانصدی ذات و دویست

سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار نوازش یافت •

شب دوازدهم ربیع الاول دوازده هزار روپیه بدستور مقرر بمستحقین عنایت شد - چون بر پیشگاه خواطر خورشید مآثر پادشاه جهپناه پرتو افگند که بحري بیگ را که پیش ازین آمدن او برسم حجابت و دریافتن شرف ملازمت بتفصیل نگارش یافته رخصت فرمایند - و یکی از بندگان معتمد را بتعزیت شاه شغران پناه شاه عباس و تهنیت جلوس شاه صفی بایران بفرستند دوازدهم مطابق هفتم آبان ماه سلالة السادات میربرکه را بعنایت خلعت و خنجر و مادهٔ فیل و پنجاه هزار روپیه بصیغهٔ مدد خرج سربلند گردانیده برسم سفارت رخصت دادند - تا به تعزیت و تهنیت به پردازد - و عجالة الوقت خنجر مرصع و شمشیر مرصع گران بها با مفاوضهٔ محبت آمیز مصحوب میربشاه صفي فرستادند - و فرمودند - که پس از ابلاغ نامه از جانب اقدس مذکور سازد - که چون حضرت عرش آشیاني شاه شغران پناه شاه عباس را فرزند میخواندند - و حضرت جنت مکاني برادر - برعایت این نسبتها در گرامي مفاوضه ازان مسند آرای سلطنت بفرزند تعبیر نموده آمد - و فیزیر گذارد - که ایلچي حضرت پس از شنفتن خبرجلوس بنده را بسرعت فرستاده اند - متعاقب ایلچي بخدمت میرسد - و حکم شد که بعد از تقدیم خدمت و اطلاع بر حقایق آن ملک پذیرفی رخصت حاصل نموده عازم آستان دولت شود - و بحري بیگ بعنایت خلعت و خنجر مرصع و مادهٔ فیل سر عزت و افتخار برافراخته همراه میر مرخص گشت •

نقل نامه که از منشآت علامي افضل خان است درین نگارین صحیفه مرقوم گردیده •

نامه حضرت صاحب قران ثاني
بشاه صفي والي ایران

حمدی که معبود حقیقی را سزد جز زبان حال آنرا بیان نمیتواند نمود - و زبان قال بغیر از عجز و تصور راهی دیگر درین وادی نمیتواند پیمود - پس درود نا معدود بر قایل (لا احصي ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسك) باد - که حمد آن ذات مقدس را (تعالی شانه عما یقولون) باعتراف بعجز و قصور بجای آورده - و سرگردانان این وادی را بشاه راه مستقیم آن مقصد اقصی رهنمائی فرموده - و بر آل آن سرور که وجود فایض الجود ایشان حمد یزدانست - و بر اصحاب آن فیض گستر که بساط فیض دین مبین بیاری آن یاران بر بسیط زمین گسترده گشته - لله الشکر که بعد از غروب آفتاب عمر و دولت - و انقضای ایام حیات و سلطنت عم خلد آرامگاه (جعل الجنة مثواه) مثل آن کوکب عالم افروزي از افق دولت طالع و لامع گشته - و مانند آن سزاوار تاج و تختي بر سریر سلطنت دودمان صفوي نشسته - و همچو ان تازه نهال برومند اقبال گلشن شوکت را تازه ساخته - و نظر آن ماهي اوج جلال بر عرصهٔ ایران پرتو انداخته - امید از کرم واهب بی منت - و بخشندهٔ بی ضنت - آنست - که این خلوص میمنت لزوم را بران صفوهٔ دودمان صفوی - ثمرهٔ شجرهٔ

مصطفوی - نور حدیقهٔ مرتضوی - و بر دوستان آن دودمان رفیع مکان مبارک گرداناد - بحق الحق و اهله - چون از قدیم الایام الی آلان بمقتضای تعارف ازلی که مستبع روابط لم یزلیست - چنانچه ماثورة (الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ایتلف وما تناکر منها اختلف) شاهد این دعوی و ناطق باین معنی است - میان خواقین این دودمان خلافت نشان - و سلاطین آن خانوادهٔ عظیم الشان - پیوسته رابطهٔ مودت مستحکم - و همواره علاقهٔ محبت محکم بود - و بمودای الحب یتوارث این عطیهٔ کبری از سلف بخلف و این موهبت عظمی از سابق بلاحق بارث رسیده - لهذا میانهٔ اعلی حضرت رضوان حشمت - حضرت جنت مکانی انار الله برهانه - و شاه جم جاه غفران دستگاه - سمی عم حبیب الله - رابطهٔ دوستی بحد برادری منتهی شده بود - و میان این نیازمند درگاه الهی و آن شاه خلد آرامگاه در ایام خجسته فرجام پادشاهزادگی نسبت محبت بمرتبهٔ انجامیده که آن جنت بارگاه را بمنزلهٔ عم بزرگوار خود میدانست - و اثار محبتی و علامات مودتی که رشک علاقهٔ ابوت و بنوت تواند شد از طرفین مشاهد عالمیان میگشت - و یوما فیوما اینمعنی در تزاید - و آنا فآنا این نسبت در تضاعف بود - بحدیکه از نسبتهای سابقین بسیار - و از روابط سالفین بیشمار - زیاده گردید - و پیوسته در خاطر دوستی گزین مهر آگین اینمعنی مرکوز بود - که هرگاه واهب العطایا این نیازمند خود را باین درجهٔ علیا و مرتبهٔ قصوی فایز گرداند - با آن رضوان دستگاه غفران پناه دقیقهٔ از دقایق دوستی نامرعی نگذاشته - آنچنان محبت ورزیده آید که :

خواقین زمان از تصور ان در بحر تامغ مستغرق - و سلاطین دوران از رشک در دریاي تحیر مستهلک گردند - پس ازانکه اعلی حضرت - علین مرتبت - حضرت جنت مکاني بقضای الهي بتسخیر دار الملک بقا نهضت فرمودند - و نوبت خلافت کبری - و سلطنت عظمی - باین نیازمند درگاه اله رسید - و خار خاشاکي که از تموج امواج حوادث بر روی این بحرخلافت قاهره گرد گردیده بود - بشعلهٔ تیغ آتشبار سوخت - و عرصهٔ مرز و بوم هندوستان بهشت نشان از لوث وجود ناپاک مخالفان بآب شمشیر خون فشان پاک گشت - وتمام ملک موروثي که قبل ازین چندین پادشاه عظیم الشان داشته اند - و مساحان روي زمین قریب سه ربع ربع مسکون انگاشته اند - بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد - اراده بدان شد که مراتب دوستي که مرکوز خاطر مهر ناظر است از قوت بفعل آید - و یکي از معتمدان آگاه - و منتسبان درگاه آسمانجاه - برسم سفارت و طریق رسالت بخدمت ان عم بهشت منزلت فرستاده شود ناگاه خبر واقعهٔ هائله و حادثهٔ نازله رحلت آن شاه جنت بارگاه از دار فنا بعالم بقا رسید - و جراحت کلفت و الم قصهٔ پرغصهٔ اعلی حضرت جنت مکاني را تازه ساخت - بوصول مژدهٔ جلوس میمنت مانوس آن عالي تبار گردون اقتدار - بر سریر سلطنت آن عم بزرگوار - و استقرار آن شاه جمجاه بر مقر دولت آن غفران پناه - کلفت ببهجت و الم براحت مبدل گشت - رجای واثق و امید صادق از کرم کریم علي الاطلاق چنان است که در وادی عدالت و انصاف و دوری از جور و اعتساف

توفیق رفیق سازد - و درباب احقاق حقوق - و ایفای عهود - و عفو زلات - و ترک تعصبات - و تکثیر خیرات - و توفیر مبرات - و تفقد حال ضعفا - و رفع احتیاج فقرا - و اعزاز علما - و اکرام صلحا - که لشکر دعا و حافظان شریعت غرا اند تائید نماید - و بهرهٔ کامل از سلطنت و حظهٔ وافر از دولت بخشیده بمودای کریمهٔ (و اما ماینفع الناس فیمکث فی الارض) بطول عمر رساند و بوسیلهٔ سلطنت این جهان فانی بدولت آنجهان باقي فایزگرداند - چون اعلی حضرت جنت بارگاه - رضوان دستگاه - فردوس منزلت - عرش مرتبت - حضرت عرش آشیاني انار الله برهانه - بهشت آرامگاه را بمنزلهٔ فرزند و حضرت علین مرتبت جنت مکاني بجاي برادر میدانستند - و این نیازمند درگاه آله عم بزرگوار می خواند - بمقتضای این نسبتها آن نور حدقهٔ دودمان صفوي - نور حدیقهٔ خاندان مصطفوی و مرتضوي - را بمنزلهٔ فرزند گرامي پیوند دانسته مراتب دوستی که در خاطر دوستي گزین مرکوز بود که در ایام سلطنت و خلافت نسبت بآن عم عالیمقدار از قوت بفعل آید - انشاء الله تعالي نسبت بآن فرزند کامگار نامدار بوقوع خواهد آمد - ازآنجا که اخلاص شعار مستحسن الخدمت بحري بیگ راعم غفران مآل از روی استعجال بجهت استخبار اوضاع و استعلام احوال فرستاده بودند - اورا بزودی رخصت نمودیم - و ما نیز سید صحیح النسب - معتمد پسندیده حسب - میر برکه را که از بندهای روشناس این درگاه والاست بوسیل استعجال از برای استفسار احوال خیر مال آن صفوهٔ دودمان صفوي بوفاقت او روانهٔ آنصوب فرمودیم - تا مراسم تهنیت

هژدهم جان نثار خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب د
و پانصدي هزار و دویست سوار - و مرحمت خان از اصل و
بمنصب هزاری هشتصد سوار مفتخر گردید ٭
سلخ ماه صفدر خان از اصل و اضافهٔ بمنصب دوهزار و پانه
هزار و پانصد سوار بلند پایگی یافت ٭

گذارش مبارک جشن قمري وزن

روزجمعه هفتم ربیع الثانی سنه هزار و سي و نه هلالي مط
دوم آذر ماه جشن وزن قمری انتهای سال سی و نهم و ابتدای
چهلم از سنین زندگانی جاودانی ترتیب یافت - صلای کام
اکناف جهانرا درگرفت - و صدای کوس شادماني بلندی
شد - بدستور هرسالهٔ آن گران بار صورت و معنی بطلا و دیگ
که نکاشته شد سنجیده آمد - و پلهٔ ترازو هم سنگ ... رن ا
گردید - خورشید اوج جاه و جلال با ابهت سلیماني و ن
صاحب قراني بر سریر کامرانی نشسته جشنگاه را نمودار
اسمان ساخت - و بعطای تشریفات گرانمایه قامت اقتد
امرای والا مقدار و نوئینان بلند اعتبار بر آراست - خان زمان که
خواجهٔ ابو الحسن بتعاقب پیرا شتافته بود معاودت نموده بتقبیل
آستان فلک نشان سعادت اندوخت - و بجاگیر خود که در سرکا
سنبهل دارد دستوري یافت - اسد خان بمعموری بخدمت فوجداری
لکهي جنگل و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار سر بر افراخت - راوت راي دکني حسب

BIBLIOTHECA INDICA;

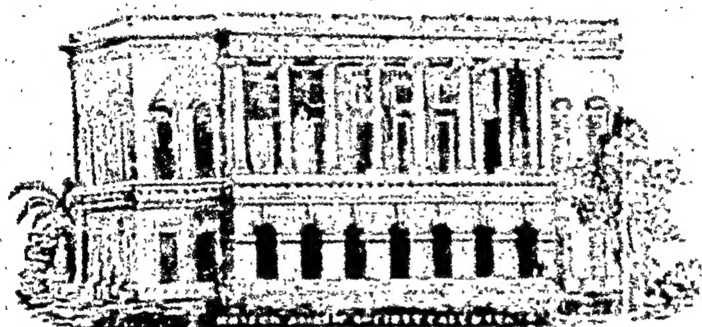
A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 105.



THE BADSHAH NAMAH,

BY

'ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rah

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

FASCICULUS III.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1866.